

اشا وهیشتا

یا

پیام زرتشت

نوشته : مهرداد مهرین

چاپ چهارم

مهرماه ۱۳۵۲



سازمان اسناد و کتابخانه ملی

شماره ثبت کتابخانه ملی ۸۸۸-۵۴۷۶

سازمان انتشارات فروهر

بها ۴۰ ریال

اشاو هیشتا

یا

پیام زرقت

نوشتہ :

مہرداد مہرین

چاپ چہارم

مہر ماہ ۱۳۵۴



سازمان انتشارات فروهر

چاپ خرمی

اهداء به:

جناب آقای دکتر بوذرجمهر مهر

«اشا و هیشتا» یعنی چه؟

اشا و هیشتا که در پهلوی اشا و هیشت و در فارسی اردیبهشت است به معنی بهترین راستی آمده است. معنی مجازی اشا و هیشتا (قانون تغییر ناپذیر و جاودانی) است یعنی همان قانونی که کائنات را بسوی تکامل و هدف واحد می برد. بزبان علمی این قانون تحول و تطور Evolution خوانده شده ولی اشا و هیشتا معنایی عمیق تر از تحول و تطور دارد

اشا و هیشتا، آن بهترین نیروی جهانی است که همه موجودات عالم اشتیاق وصل بدورا دارند ولی تنها مردان واقعاً نیک و خردمند، قادرند از پرتوهای این خورشید جهان افروز برخوردار گردند.

پیشگفتار

باعتماد من در تاریخ ایران دوشخصیت هستند که از هر حیث بی نظیر بوده و برتری خاصی بر جمیع مردان بزرگ دیگر جهان داشته‌اند و این دو عبارتند از زرتشت و کوروش کبیر. این دوشخصیت اگر چه بظاهر دو مأموریت جداگانه با انجام رساندن در واقع مکمل یکدیگر بودند بدین معنی که آنچه زرتشت در عالم روحانی انجام داد، کوروش کبیر در عالم مادی بدان تحقق بخشید جیووانی لثونه در طی نطقی پس از اشاره به تعالیم زرتشت گفت: «این مفهوم انسانی با تمام شکوه و جاودانی خویش در چهره دولت کوروش کبیر متجلی گردید.» کوروش کبیر به رهایی بشر از ظلم و جور ستمگران کمک کرد و در راه گسترش عدل و داد در بین هموعان خود کوشش نمود. زرتشت نیز در عالم معنوی بیک چنین تلاشی دست بازید و آدمی را برانگیخت تا خود را از چنگ انگیزه‌های اهریمنی رهایی دهد.

هگل درباره حکومتی که بدست کوروش کبیر پایه‌گذاری شد، در کتاب فلسفه تاریخ چنین می‌نویسد: «ما در امپراطوری ایران يك وحدانیت خالص و تعالی یافته‌ای می‌یابیم۔ وحدانیتی که بر افراد حکومت نمی‌کند مگر این که آنها را برانگیزد تا برای خودشان نیروی لازم کسب کنند و شخصیت خاص خود را توسعه بخشند. خورشید بر عادل و غیر عادل، بر اشخاص عالی‌مقام و حقیر بیک سان می‌تابد و بهمه همان خوبی و همان نشاط و سعادت یکسان را عرضه میدارد و نور وقتی زندگی بخش میشود که بکسانی غیر خود بخش شود و آنان را وادار به ثمر بخشیدن کند.»

فکر میکنید چه عاملی به کوروش کبیر کمک کرد که يك چنین امپراطوری باشکوهی را ایجاد کند؟ در اینکه نفس کوروش کبیر مرد خیر خواه و بزرگی بود شك نیست ولی بنظر من اقدامات انسان دوستانه او، از آئین مزدیسنا که از آن پیروی می کرد سرچشمه گرفته بود. عقیده‌ئی را که هگل در امپراطوری هخامنشیها بیان داشته شنیدید. حال نظر او را در باره آئین زرتشت بشنوید:

«در این دین خدا نامتعیّن نیست بلکه تعینی دارد و آن نیکی است. برهما چون یکسره میان تهی بود یکسره نامتعیّن بود، نه خوب بود و نه بد. چیزی که هیچگونه صورتی و سیمائی ندارد نمی تواند خوب یا بد باشد. به همین دلیل بود که اخلاق جزء اساسی دین هندو نبود ولی خدا اکنون عین نیکی است.» سپس در هنگام صحبت از انگره مینو و اسپنتامینو هگل مینویسد: «ذکر روشنائی و تاریکی تنها از سرکنایه و مجاز نیست. چنان نیست که روشنائی نمودگار نیکی باشد و تاریکی نمودگار بدی. روشنائی، عین نیکی و تاریکی، عین بدی است.^۱»

قصد این جانب از نوشتن این کتاب نه تنها آشکار نمودن عظمت اندیشه زرتشت بوده بلکه بخاطر این هم بوده که مشعلی را که زرتشت هزاران سال پیش فرا راه زندگی آدمیان گذاشت، برای افرادی که نسبت بآن بیگانه اند عیان گردانم زیرا با تالستوی همعقیده‌ام که «نور را نباید پنهان کرد؛ باید آن را درجائی مرتفع گذاشت تا بر همه بتابد.»

اگرچه این کتاب، بسیار مختصر است ولی اندیشه اساسی زرتشت را دربردارد. خوانندگان با مطالعه همین چند صفحه میتوانند بعظمت اندیشه زرتشت پی برند.

مهر داد مهرین

تهران- ۱۵ تیر ماه ۱۳۵۰

سرگذشت زرتشت

زرتشترا ویا زرتشت نام خانوادگی سپنتمان از خاندان هیجنت اسپ (Haecataspa) در محلی در باختر ایران در نزدیکی رود «ونگهوتی داتی تی» بدنیا آمد. پدرش پوروشسپ نام داشت و مادی و یا باصطلاح امروز آذربایجانی و مادرش «دغدو» اهل ری بود. اینکه زرتشت در چه قرنی میزیسته هنوز روش نشده است ولی لازم هم نیست بدانیم او در چه قرنی زندگی میکرده زیرا برای مردی که فناپذیر و ابدی است، زمان معنی ندارد.

ما از زندگی زرتشت اطلاعات بسیار کمی داریم تو گوئی سرنوشت کلیه نوابغ و مردان بزرگ واقعی آن بوده که زندگیشان مجهول بماند و شرح احوال تیره درونان و مردان بزرگ دروغین در تاریخ بتفصیل ذکر گردد. چنانکه در حالیکه ما اطلاع چندانی از زندگی زرتشتها، شکسپیرها و نوابغ برجسته ای امثال آنها نداریم، از شرح احوال مفصل چنگیزها، تیمورها و مردان نابکار دیگر خوب با خبریم.

آنچه از زندگی زرتشت میدانیم این است که وی در ۳۰ سالگی برای حل معمای وجود کاملاً منزوی شد و بیش از ده سال در کوهها تنها

زندگی کرد و سپس موقعی که حقیقت بر او روشن گردید بنزد مردم رجعت کرد و پیام خود را اعلام نمود.

زرتشت در موقعی در میان مردم ظهور کرد که راستی نهان گشته و خرافات و اوهام رواج پیدا کرده بود. بقول شاعر:

«نهان گشت آئین فرزندگان پراکنده شد کام دیوانگان»
«هنر خوار شد جادوئی ارجمند نهان راستی آشکارا گزیند»

برای ترویج آئین خود زرتشت نخست نزد شاه توران رفت ولی نتیجه‌ای نگرفت. سپس به نزد شاه گشتاسپ ببلخ آمد و پس از دو سال مباحثه و مناظره با مشاوران گشتاسپ، شاه بلخ را پیرو خود ساخت. وقتی که ارجاسپ شاه تورانی اطلاع یافت گشتاسپ بطرفداری زرتشت برخاسته سخت برآشفته و باو اطلاع داد یا باید بآئین نیاکان خود باز گردد و یا آماده جنگ شود.

گشتاسپ اعتنائی به اولتیماتم ارجاسپ نکرد و در نتیجه جنگ در گرفت و ارجاسپ شکست سختی خورد و مجبور به عقب نشینی گردید. پس از چند سال ارجاسپ مجدداً بحمله پرداخت. جنگ خونینی در گرفت و زرتشت در طی این جنگ در ۷۷ سالگی بشهادت رسید.

سرود زرتشت

قبل از شروع مطلب بجا میدانیم نگاهی به «گاتها»^۱ بیفکنیم زیرا این کتاب که از جمله شامخترین شاهکارهای ادبی و فلسفی جهان است، سروده‌ی خود زرتشت میباشد و حاوی اساسی‌ترین اصول آئین اوست. «گاتهای مقدس خلاصه آئین زرتشت است و بقول سپنسر آبخاری از نیروی روحانی است که اندیشه بشر را برای قرن‌ها حیات و نیرو بخشیده...»^۲

يك قسمت از گاتها بصورت مكالمه بين زرتشت و اهورامزدا نوشته شده و حاوی نکات دقیق فلسفی است. سرتاسر این کتاب حاوی عالیت‌ترین اصول اخلاقی است و در واقع بزرگترین قورخانه برای مبارزه با دروغ‌گویان و خادمان اهریمن است. این کتاب شامخترین کوه فکر آریائی است که بر قله سپید آن همیشه خورشید زرین اهورائی میتابد و باین ترتیب بر زیبایی آن صد چندان میافزاید.

۱- این کلمه معنی «سرود» را می‌دهد و معادل آن در زبان سنسکریت «گیتا» است.

۲- از سخنرانی مؤبد شهزادی هوخست سال ۱۳۴۳.

گلدنر در باره این کتاب مینویسد: «درگاتها زرتشت بطرز مخصوصی و با خیال عمیق صحبت میدارد. هر يك از قطعاتش دارای فکری است و اساساً يك مطلب را تعقیب میکند ولی هر لحظه بشکلی فکر خود را جلوه میدهد. سخنانش عاری از پیرایش ساختگی است. یکسو و يك آهنگ با عزم راسخ مطالب خود را بیان میکند. هیچ چیز در آن پاشیده و پریشان نیست. حرفی زیاده‌ای ندارد. همه سخنانش از روی اندازه و مقیاس است. گفتارش پر از روح و قوت است، ابداً بحش و زوائد نمیپردازد. آنچه می‌گوید اساسی است. منازعه دو گوهر خوبی و بدی که عبارت است از خود این جهان و مزد موقتی در این دنیا و پاداش جاودانی در آخرت و عدالت در روز جزا و امید بسوی بخشایش و نعمت فردوس مطالب و خیالات عمده و اساسی زرتشت است. همیشه از همین‌ها صحبت میدارد و در سر آنها ایستادگی میکند و بالاخره سراسر گاتها مجموعه‌ایست از اخلاق»^۱.

پروفسور هر تل میگوید. «درگاتها يك مرد با هوش و با غیرت که از برای نیکی و خوبی در هیجان است، با يك طرز بسیار دلسوز و مهربان با ما سخن میدارد. کسی است که از برای درست کردن اخلاق برخاسته است. زراعت و پروراندن ستوران را اساس آسایش و خوشی زندگانی میداند و بضد خرافات قومش میباشد. قوای طبیعت را از پروردگاران نمیشمرد»^۲.

پروفسور گیگر چنین مینویسد: «آئین زرتشت آنطوری که درگاتها محفوظ مانده بکلی از آرایش نوبیگانه و بری است. مرتبه اخلاقی زرتشت جنبه وجدیت و علوم مقام بشریت و درجه فلسفی او را بخوبی ازگاتها میتوان فهمید که با چه جرأت و استحکام به بلندترین و مهمترین مسئله پرداخت

۱ و ۲- ترجمه استاد پورداد در مقدمه «گاتها».

او مردی است که با ازدایره استعداد زمان خویش بیرون نهاد. در این عهد کهن از برای ملت خود راه و رسم آئین یکتاپرستی مقرر داشت و از برای ذات پروردگار و نسبت او با آفریدگار و برخاستن قوه شریانات فلسفی آورد. اصول مذهب او در فدیة و قربانی و رسومات ظاهری نیست بلکه خیال پارسا و پاک و بر طبق آن زندگانی بسر بردن اساس تعلیمات او است.

پول هورن مینویسد: «مادر گاتها احساسات شریف و جرأت ایمان و علو مقام اخلاقی سرآینده آنها را تحسین میکنیم.»

پروفسور میه مینویسد: «آزادی خیال و غیرت و همت مذهبی و هوش تند و تیز و ذوق مخصوص برای چیزهای نو اخلاقی که همیشه از خصائص ایرانیان بود در گاتهای زرتشت بخوبی دیده میشود.»

این بود مختصری از آنچه مستشرقین درباره محتویات «گاتها» گفته اند. اینك نگاهی برسبك گاتها بافکنیم.

گاتها از لحاظ صرف و نحو و سبك، با سایر قسمت های اوستا فرق دارد. و بعضی لغات آن خیلی قدیمی است و به لغت های سنسکریت «وداها» و سایر کتب مقدس هند شباهت دارد.

گاتها نه تنها از لحاظ معنی بلکه از لحاظ لفظ نیز مورد توجه بزرگان قرار گرفته است. در روشنی بیان و وحدت افکار، استحکام جملات، خوش آهنگی کلمات، گاتها مقامی بس شامخ در ادبیات جهانی دارد.

گاتها بصورت شعر نوشته شده و بیانش کوتاه و معانیش بلند است. گاتها کتاب ناقص و ناتمامی است و بسرودهای کهن میماند که ناتمام مانده باشد. بسیاری از قسمت گاتها در نتیجه روی آوردن و قایع شوم به ایران از بین رفته است و فقط قسمت منظوم آن بطور ناقص بجا مانده. ملحقات

آن که بنشر بوده از بین رفته است.

گاتها مرکب از پنج بخش است که عبارتند از:

۱- اهنود ۳۴ گات یا اهنه وئی تی گات مشتمل بر هفت هات (فصل)

است.

۲- اشتود ۳۴ گات یا اشت وئی تی گات مشتمل بر چهار هات است.

۳- سپتمد ۳۴ گات یا سپنتامینو مشتمل بر چهار هات است.

۴- وهوخشتر ۳۴ گات یا وهوخشتر اگات مشتمل بر یک هات است.

۵- وهیشتهواشت ۳۴ گات یا وهیشتهویشتی گات مشتمل بر یک هات است.

اوستا

پیام زرتشت، پیام امید است، این پیام امید بخش در مهین نامه آسمانی یعنی اوستا که لبریز از الهام و شوریدگی است، به بهترین صورت بیان شده زرتشت در این کتاب میوه های رسیده ای از سواحل ناشناس بر ما عرضه میدارد و بابیان گرم و آکنده از شادمانیش بمانوید روزی را میدهد که در همین دنیا سلطنت آسمانی برقرار خواهد شد. برای تشنگان زلال معرفت این کتاب بمنزله چشمه جانبخشی است که آنان را حیات نومی بخشد و از يك نیروی تازه و سلامتی تازه برخوردار میسازد.

اوستا روشنائی است که قندیل های آن خاموش نمیشود و چراغی است که آفر وختگی آن فرو نمی نشیند و دریائی است که ته آن پیدانمیگردد و دوراهی

۱- اوستا از واژه اَوید (ریشه وید به معنی دانستن) مشتق شده و آ، که جلو واژه وید قرار گرفته همان معنی را تأیید و تشدید میکند.

است که سیر در آن گمراهی ندارد. بقول شاعر:

در این دریای گوهر خیز نومیدی نمی باشد
غنی شد چون شد هر کس دهان خود گشود اینجا

مجموعاً اوستا هزار فصل داشت و مشتمل بر ۲۱ جلد کتاب بود. پلینی میگوید که زرتشت مجموعاً ۲۰۰۰۰۰۰ بیت تصنیف کرد. اوستای هخامنشی ۸۱۵ فصل داشت. در زمان ساسانیان فقط ۳۴۸ فصل آن گردآوری شد. امروز حتی ربع اوستای ساسانی در دست ما نیست. اوستا بشکلهای مختلف از قبیل **اوستا - استا - وستا - افستا - پستاک - اوستاک** خوانده شده وعدهای آنرا «کتاب» و گروهی آنرا (کلام موزون) و پاره‌ای (علم) و برخی (بنیان) خوانده‌اند.

اوستا مرکب از دو قسمت است. قسمت باستانی که شامل گاتها، است و قسمت جدید که شامل وندیداد و ویسپرد، یشتها، نیایشها و خرده اوستاست.

اوستای فعلی عبارت از پنج دفتر است ۱ - یسنا ۲ - ویسپرد ۳ - وندیداد ۴ - یشت ۵ - خورده اوستا.

قسمت اساسی اوستا، یسناست. ویسپرد ملحقات یسناست وندیداد (قانون ضد دیوان) متضمن قوانین دینی و بهداشتی است. یشت در مدح خداوند و فرشتگان است.

درسراسر اوستا، زرتشت به پیروان خود سفارش میکند بپاکی روح، پاکی جسم، پاکی عناصر، پاکی مساکن و پاکی تمام چیزهائیکه مربوط بزندگی است، اهمیت بدهند. سخنان دلنواز این کتاب پرتو هزاران خورشید را آشکار میکند و پرده از صدها راز برمیدارد.

اوستا یکی از شامخ ترین قلل فکر انسانی است و در اخلاق و سلوک می تواند بی نهایت مفید واقع شود . زیرا دستورهای عملی آن در تمام شئون زندگی قابل استفاده بوده و آدمی را بسوی کمال میبرد.

پروفسور جاکسن در موقع صحبت از «اوستا» مینویسد:

«کتاب مقدس کمتر مردی دارای چنین ادراک روشنی از درست و نادرست میباشد و کمتر کتاب مقدسی چنین تصور اخلاقی از «وظیفه» دارد که در کتاب مقدس زرتشت ذکر گردیده، کمتر کیشی وجود دارد که با این قوت، لزوم پاکی برای جسم و روح، را تلقین بنماید»

دارمس ته تر در موقع گفتگو از تأثیر و نفوذ عظیم اوستا در تمدن هخامنشی و ساسانی مینویسد: اوستا بر بقایای آثار دوره هخامنشی و ساسانی روشنائی میافکند و نکات تاریک نوشته هائیکه درباره ایران باستان از نویسندگان یونانی، بهود و چینی باقی مانده، روشن میکند.

استاد میلز در ستایش اوستا مینویسد: «اگر داستان اندیشه مرد را ارزش است اوستا پایه بلندی در این داستان دارد. هرگز کسی به هیچ زمانی بلندی شگرف این کهنترین تیکه های اوستا را «گاهان» رد نکرده است. کجا در اندیشه مرد چنین بلندی و شکوهی یافت شده است؟»

گراف نگفته ایم اگر بگوئیم جمیع مظاهر فرهنگی ایران باستان از آتشی که شت زرتشت بر افروخت روشنی گرفته و پرتو افشان گشته است. در پس کارهای بزرگی که شاهان هخامنشی و ساسانی انجام میدادند ما اندیشه نیرومند زرتشت را می بینیم. اگر شاهان هخامنشی و ساسانی را می بینیم که هرگز زبان خود را با فحش و ناسزا نمی آلاینند و نسبت به

پیروان سایر مذاهب تساهل نشان میدهند و ملت‌ها را به بردگی نمی‌کشانند، و با فقر و بیماری بشدت مبارزه میکنند و برای افزایش شادمانی جد و جهد مینمایند و علاقه مخصوص بآبادی و عمران ابراز میدارند، برای همه این کارهای خوب آنان مدیون شت زرتشت که همیشه راهنمای آنها بوده است بوده‌اند.

کتاب مقدس دیگر مربوط به آئین مزدیسنا

یوندهش: به زبان پهلوی و در سده نهم میلادی نوشته شده و حاوی يك باب است. درین كتاب درباره موضوع آفرینش جهان و اصول آئین مزدیسنا بتفصیل بحث شده است.

زنده: به زبان پهلوی و در زبان ساسانیان نوشته شده در آن اوستا تفسیر گشته است.

پازند: شرح زنداست.

وندیداد: یا (قانون ضد دیوان) مشتمل بر ۲۲ فصل یا ۲۲ فرگرد میباشد و بمنزله مجموعه قوانین قدیم آئین ایرانیان است.

دینکرت: نوشته آذرفرنبغ پسر فرخ زاد به زبان پهلوی و در سده نهم میلادی در شهر بغداد نوشته شده و در آن اصول آئین زرتشت مورد بحث قرار گرفته است.

بر فراز بلندیا

یکی از افتخارات ایرانیان آنستکه هرگز در طول تاریخ شش هزار

ساله خود بت پرست نبوده اند . و برای این مزیت ، مدیون گوینده سحر آمیز (اوستا) هستند . زیرا تقریباً از همان آغاز ایرانی پیرو زرتشت بود و زرتشت هم نخستین پیامبر موحد عالم بود . قبل از زرتشت خدای قوم آریا ، Daeva که همان Divas زبان سنسکریت و Zeus زبان یونانی و Deus ویا Jupiter زبان لاتن ویا Dio زبان ایتالیائی ویا Teus زبان آلمانی ویا Dieu زبان فرانسوی ویا The Diety زبان انگلیسی است ، بود . ولی تصویری که سایر آریائیها از خدا کشیده بودند با تصویریکه زرتشت کشید ، اختلاف کلی داشت . تصویری که این آریائیها کشیده بودند مانند تصویر کودکانه ای بود که فرد عادی میکشد . ولی تصویری که زرتشت کشید مانند تصویری بود که بقلم استادی چون لئوناردو داونچی ویا رافائل کشیده شده باشد . بهمین جهت همان کلمه ای که در سایر زبانهای آریائی خدا معنی میداد ، در زبان آریائی های ایران ، بمعنی شیطان گرفته شد !

الحق که خدای سایر اقوام آریائی با آن بت پرستی های رنگارنگش ،
شیطانی بیش نبود !

با در نظر گرفتن این حقیقت که زرتشت نخستین موحد عالم بود و با بت پرستی و هر نوع خرافات دیگر بشدت مبارزه کرد ، باید با «ژرف مکاب» همدستان شده گفت : «مدتها قبل از اینکه پیامبران یهودی اعلام کنند «یهوه»^۱ خدای یکتاست ، در ایران اهورامزدا بعنوان خدای یگانه

۱- در نظر آقای احمد پژوه کلمه یهوه که معنی منم که منم (یا من هستم) دارد از کلمه اهورامزدا مشتق شده و «الله» هم که معنی «حیرت» میدهد باز همان اهوراست که بنا بر دستور زبان فارسی مغلوب و تغییر شکل یافته است.

شناخته شده بود .

ولی با اینکه دومین موحد عالم ، موسی بود چه قدر فرق است بین تصویر خدائی که موسی کشیده و تصویر خدائیکه زرتشت نقاشی کرده است . خدای یهود خدای قبیله‌ای و خدائی مستبد و قلدر است ولی خدای زرتشت نه تنها هیچیک از صفات انسانی را ندارد بلکه تعلق به بشریت دارد .

عده‌ای از بدخواهان آئین زرتشت را «ثنوی» معرفی کرده‌اند حال آنکه ثنویت زرتشت «دوگانگی در یکتاپرستی» است . زرتشت با معرفی سپنتامینو مسأله شر را از نظر فلسفه حل کرد و با معرفی اهورامزدا مسأله خلقت را از نظر الهیات مورد بحث قرارداد . بعضی‌ها یا در اثر کوتاه فکری و یا در اثر سوءنیت این شیوه زرتشت در حل مسأله شر را بهانه قرارداد و ادعا کرده‌اند زرتشت به دو خدا - یک خدای خوب و یک خدای بد - اعتقاد داشته است . بقول دکترین اگر اهریمن دین زرتشتی را ثنوی معرفی میکند، هیچ دلیلی ندارد اعتقاد به شیطان بعنوان عامل تبه‌کاری ، مذهب مسیحی - راهم مبدل به آئین ثنوی نکنند همانطور که در آیین اسلام و مسیحی شیطان وجود دارد بدون اینکه ثنویت وجود داشته باشد در آئین مزدیسنا هم شیطان نقش شیطانی خود را بازی میکند بی اینکه کمترین گزندی به اهورا برساند . در دوئالیسم مزدیسنا خواه ناخواه «دوئی شود محو وحدت جاودانه» بقول پرفسور جاکسن توضیح ارتباط موجود بین اهورامزدا و اسپنتا مینو همانقدر مشکل است که توضیح ارتباط موجود بین «روح القدس» و «پدر» در آئین مسیحی .

برای توضیح بیشتر درباره انگره مینو و اسپنتامینو و اهورا مزدا باید گفت انگره مینو ظلمت در برابر نور (اسپنتامینو) است و اهورا مزدا نور علی نور است و ظلمت را در سرای نورانی اهورا مزدا راه نیست.^۱

بزرگترین دلیل اینکه اهریمن در برابر اهورا مزدا قرار ندارد آن است که انسان در این آئین با تمام ضعفش میتواند بانکوکاری بر اهریمن غلبه کند. یکی از برتری‌های بزرگ آئین زرتشت بر سایر ادیان جهان باستان در همین است که در حالیکه در سایر آئین‌ها انسان بازیچه‌ای بیش در دست شیطان نیست، در آئین مزدیسنا بالعکس شیطان بازیچه‌ای در دست انسان است و سرانجام بدست انسان هلاک میشود. در اینجا است که باید ادعا کرد آئین زرتشت یکی از کاملترین مذاهب مبتنی بر یکتاپرستی در جهان است زیرا فقط در این آئین است که شیطان شکست کامل می‌خورد و آنهم بیاری آدمی!

دو گهر همزاد

راه تو زی خیر و شر هردو گشاده است
خواهی ایدون گرای و خواهی اندون
ناصر خسرو

دریسنای دهم آمده است که در گیتی دونیرو فعالیت میکند و این

۱ - استاد پورداد مینوید: «در گاتها هیچ سخنی از منازعات هر مزد و اهریمن بمیان نیامده است که مایه اینهمه گفتگو گردیده. در سراسر گاتها اهورا مزدا یگانه آفریدگار جهان مادی و معنوی است»

دکتر شفن مینوید: ثنویت یا دوتا پرستی یا دوتا پنداری که به دین زرتشتی نسبت داده شده است سوء تفاهمی است که از لحاظ تعلیم نسبت به روح خیر و روح شر در آن دین هست.»

دونیرو یکی لطیف است و یکی کثیف ، یکی علوی است و یکی سفلی ، یکی همه نور است و یکی همه ظلمت . نام روح علیا سپنتامینو (روح افزایشی) و نام روح سفلی انگره مینو (روح کاهشی) است . این دوقوه هم در عالم روحانی و هم در جهان مادی فعالیت دارند و کون و فساد محصول این دونیروست .

سپنت مینو از سپنت (پاک و مقدس) و مینو^۱ (عمل ، بهشت اندیشه و جوهر) ترکیب یافته روح خیر است و انگره مینو (اندیشه بد) روح شر . سپنتا مینو در «روشنائی بی پایان» بسر میبرد و انگره مینو در «تاریکی بی پایان» آنچه روح خیر میسازد ، روح شر خراب میکند . در درون آدمی هم این دونیرو در کشمکش می باشد . مولوی این معنی را چنین بیان کرده است .

نیم خر خود مایل سفلی بود نیم دیگر مایل علوی شود
تا کدامین غالب آید در نبرد زین دو گانه تا کدامین بردند
از برکت اندیشه نیک ، انسان میتواند روح خیر را در خود تقویت کند زیرا اندیشه نیک پایه و اساس سیر تکاملی روح است .
از مزایای بزرگ آئین زرتشتی اینست که سازش با نیروی شر را بهیچوجه تعلیم نمیدهد بلکه برعکس همزیستی بین روح خیر و شر را امکان ناپذیر اعلام نموده و دستور میدهد با نهایت شدت با نیروی شر جنگ کنیم .

۱ - بمقیده پاره ای از دانشمندان مینو از ریشه قدیمی آریائی «من» یا «فکر کردن» می آید ، منظور ، آن چیزی است که بوسیله فکر احساس میشود ولی محسوس نیست . سپنتا از ریشه آریائی «سپن» می آید و معنی آن افزایش دانگره از ریشه «انگ» بمعنی «به هم فشردن» مشتق شده است .

از نظر زرتشت انسان نباید تنها تماشاگر نبرد انگره مینو و اسپنتمانینو باشد بلکه باید عملاً با انگره مینو بستیزد و لو اینکه از قبل انگره مینو و تمام لشکر جرارش محکوم بفساده اند. چرا باید در عرصه نبرد با انگره مینو ظاهر شد ؟ برای اینکه :

بزم با دیو است و آدم را وبال
بزم با دیواست و آقا راجلال
زرتشت از برای پیروزی نیروی خیر همیشه در هیجان است چنانکه
در سرتاسر او ستامردم نیک سرشت از هردینی و هر کشور و نژاد را میستاید و به
آنها درود میفرستد .

امشاسپندان

آئین زرتشت را بباغی تشبیه کرده اند که در آن شش راه ساخته شده و تمام این راهها در یک جا منتهی میشود . این راهها امشاسپندان و مقصد آن اهورمزدا خوانده شده نامهای امشاسپندان از این قرار است

۱ - وهومنه (بهمن) عقل سلیم یا منش پاک .

۲ - اشا و هیشتا (اردیبهشت) بالاترین بی آلاشی .

۳ - خشترا و ئریه (شهریور) سلطنت دلخواه .

۴ - سپنتا ارمئی تی (اسپندارمذ) حس فروتنی .

۵ - هئوروات (خرداد) کمال و عافیت .

۶ - امرتات - (امرداد) زندگی جاودانی .

بهر کدام از این فرشتگان کاری محول شده است چنانکه پاسبانی گله به بهمن محول است و پاسبانی زمین به اسپندارمذ و پاسبانی آب به خرداد و پاسبانی نباتات به امرداد .

همانطور که اهورامزدا را یارانی است ، همچنان اهریمن هم یارانی

دارد موسوم به (کماریکان) و اینها عبارتند از.

۱- اگمنه - مظهر خیالات پست و شرارت .

۲- اندرا - روح فریبکاری .

۳- سورو - مظهر عدم نظم .

۴- نااونگهئی ثیا - مظهر بهتان و سرکشی .

۵ و ۶- تئورووئی ریش - بوجود آورندگان اسراف ، گرسنگی و تشنگی .

درباره امشاسپندان شرح دلکشی «دریکتاپرستی در ایران باستان» بقلم سرگرد اورنگ نوشته شده که اینک خلاصه آن در اینجا نقل میشود :
«خروس که در سپیده دم بابانک خویش دیو ظلمت را میراندم مخصوص بهمین است . لباس سفید با واخترصاص دارد، در میان گلها یا همین سفیدم از بهمین است.

ماه دوم زمستان موسوم بهمین و نیز دومین روز این ماه منسوب باوست . در دومین روز بهمین در ایران باستان جشنی بنام بهمندگان برپا میشد .

فرشته اردیبهشت مظهر تقدس و تقوی و درستی و نظم کامل است . در روز سوم اردیبهشت ، ایرانیان باستان جشن می گرفتند . این روز موسوم باردی بهشتگان بود . بقول بندهش گل مرزنگوش مخصوص اوست . شهرپور را بکشور آرزو شده و یا سلطنت مطلوبه ترجمه کرده اند . ششمین ماه سال و چهارمین روز آن موسوم به شهرپور است . در این روز جشن می گرفتند و این روز به شهرپورگان معروف بود . گل ریحان مختص این فرشته است .

سپندارمذ و سپنت آرمیتی ، مظهر عشق و محبت و تواضع و بردباری است . آخرین ماه سال و پنجمین روز آن (مزدگیران) بنام این فرشته است .

هنوروات از کلمه هنورو (کامل و تمام و بی نقص) مشتق شده . سومین ماه سال و روز ششم آن به خورداد تعلق دارد . در ایران باستان در این روز جشن می گرفتند و این جشن (خوردادگان) خوانده میشد . گل سوسن مخصوص خرداد است . ایزد تشترو ایزد فروردین و ایزد باد از همکاران خورداد هستند .

معنی مجموع امرتات بیزوالی است . ماه پنجم سال و روز هفتم آن امرداد نام دارد . ایرانیان این روز را بنام امردادگان جشن می گرفتند . گل چمبک بفرشته امرداد تعلق دارد . ایزد رشن و ایزد اشتاد و ایزد زامیاد ، از یاران این فرشته اند .

نیروی زوال ناپذیر راستی

«راه در جهان یکی است و آن راه راستی است»

از خصوصیات بزرگ آئین زرتشت ، اهمیت فوق العاده ای است که در این آئین به راستی داده شده است . هیچکس نه قبل از زرتشت و نه بعد از او این همه اهمیت بر راستی نداده است .

مزدیسنا منبع پایان ناپذیر راستی است . مزدیسنا از نیروی عمیق و نقصان ناپذیر راستی کسب نیرو می کند و از پرتو جهان بخش آن درخشان و پرتوافکن میگردد . در مزدیسنا راستگوئی خیر اعلی و یا بقول رومیان باستان Summum bonum است .

با معرفی راستی بعنوان بنیاد آئین خود، زرتشت کیش خویش را برپایه‌ای استوار بنا نهاد. زیرا راستی سرمایه‌ی همه نیکیهاست، راستی بامکانات شگفت‌آوری که در انسان برای پیشرفت وجود دارد، توانائی می‌دهد که تحقق پیدا کنند. بنابراین کسیکه بر طبق قانون زوال ناپذیر راستی (اشا) بسر میبرد نه تنها خود را شبیه اهورامزدا میکند، بلکه بکمال اخلاقی نیز نزدیک میشود. قانون راستی میزانی است که شخص باید کارهای خود را با آن بسنجد تا بوسیله آن بتواند خود را به بهشت کردار نیک، گفتار نیک و پندار نیک برساند.

راستی آتشی است که تمام خس و خاشاکهای زشتکاری را میسوزاند و بوسیله نور دلپذیر خود، گوهر وجدان را درخشان تر و زیباتر میسازد.

در عالم اخلاق جای مرتفعی نیست که نتوان بوسیله راستی بآن نرسید، فقط توسط راستی میتوان اهورامزدا را شناخت: نی، نی راستی و اهورمزدا قرین یکدیگرند. راستی جلوه‌ی پرفروغ اهورامزدا است. راستی ثمره زندگانی نیکو و ثمره زندگانی نیکو راستی است.

غایت زندگانی نیل بکمال جاودانی است. این هدف تنها بوسیله نیروی راستی قابل وصول میگردد، و پیرو راستی با اعمال پسندیده خود بخیر و سعادت خود و تکامل جهان کمک میکند. به همین جهت است که زرتشت اندرز میدهد: «فکر مکن درباره چیزی مگر راستی. سخنی مگو مگر سخن راست و عملی مکن مگر عمل مبتنی بر راستی.» با پیش گرفتن یک چنین رویه، ما همیشه در راه نیکی گام بر خواهیم داشت زیرا آفتاب نیکی هرگز در قلمرو راستی غروب نمیکند.

فقط حکومت راستی میتواند جهان را آبادان سازد. فقط راستی

قادرست دنیا را نجات بدهد. راستی فتنه‌ها و اختلافات را از میان برمی‌دارد و نیروهای اهریمنی را تارومار می‌سازد. راستی آئین فضیلت پرستی را در جهان ترویج می‌دهد و قانون اهورائی را تقویت مینماید. راستی پایه‌ی فرهنگ اهورائی و ریشه اخلاق فاضله است.

زرتشت در سرودهای شیرین و دلکش خود مکرر از راستی سخن می‌گوید. از تمام سرودها عشق سوزانیکه زرتشت بر راستی داشته است خوانده می‌شود. اینجا بعض سخنانیکه درباره راستی گفته است نقل می‌کنیم:

(ای راستی، چگونه مرا کمک خواهی کرد — منکه کمک ترا خواهان و آرزومندم؟).

(راه در جهان یکی است و آن راه راستی است).

(ای خداوند من، بتوسط راستی ما را در پناه خود گیر تا ضمیر پاک و منش نیک بسوی ما روی آورد).

(ای اهورامزدا، کسیکه با اندیشه و یا گفتار و یا اعمال بضد دروغ و پیر و انش بجنگد و کسیکه مردم را به راه راست دلالت کند، بهترین فدیة را از عشق پاک خویش بتو نیاز می‌کند).

(تا مرا تاب و توانائی هست تعلیم خواهم داد که مردم بسوی راستی روند).

(ای راستی، شکوه منش پاک را از آن من ساز).

(ای راستی، کی بتو خواهم رسید؟ کی مانند دانائی ازدیدن منش پاک خشنود خواهم شد؟)

(ما خواستاریم مانند کسانی بسر بریم که مردم را بسوی راستی راهنمایند. بشود مزدا و فرشتگان بسوی ما آیند و بماراستی و یاری خویش بخشند تا اندیشه ما بآنجا نیکه سرچشمه دانائی است پی برد).

(از بهترین بهره کشور ایزدی، از همان کشور مینوی مزدا که از بر تو پاک منش برپاست برخوردار باد، کسی که مرا از سرور و فرخنده تکامل و جاودانی راستی آگاه سازد).

(کی ای مزدا سپیده دم بدر آید و نوع بشر بسوی راستی روی کند!)

(ای مزدا، پایه آئین ما بروی راستی نهاده شد. از این جهت سود بخش

است. پایه مذهب غلط بروی دروغ قرار گرفت. از این سبب زبان آواراست. برای اینست که میخواستیم مردم بمنش پاك ملحق شوند و همه ارتباط خود را با دروغ پرستان قطع کنند.

(ای راستی، بسوی من آی و پناه متین من باش.)
(راستی یگانه فضیلت است. راستی شادمانی است. شادمانی از آن کسی که همیشه راستگو و درست کردار است.)

(کشور جاودانی از آن کسی خواهد بود که در زندگانی خویش با دروغ بجنگد و آن را دربند نموده بدست راستی سپرد)
(راستی دروغ و دروغگورا تباه میسازد.)
(ما خواستاریم از زمره کسانی باشیم که بشر را بشاهره راستی راهنمایی میکنند.)

(من میخواهم غفلت زندگان را خشنود ساخته بر راستی راهنمایی کنم.)
(زرتشت آموزگار راستی بود و اندیشه راستی را در جهان بپراکند و از این روست که باو گفتار پذیر داده شد.)

(بشود که در این دو دمان راستی بر دروغ چیره گردد!)
(ما میستائیم و درود میفرستیم به سخنان راستیکه همواره پیروزمند بوده و سراسر نفوذ بد دروغ را درهم بشکند. و سپرد ۲۰-۲)
و هومن از اشو زرتشت پرسید: آمال و آرزوی تو چیست؟ از برای چه میکوشی؟ زرتشت پاسخ داد: یگانه آرزوی من بخشش راستی و درستی است. کوشش و کار من بر راستی و درستی است. آرزویی که من دارم برآورده شود، انتشار راستی و درستی است (نیکربات).

(ما زنانی را میستائیم که از پرتو راستی ممتازند.)
(کدامیک از این دو بزرگتر است: کسیکه پیرو راستی است و یا کسیکه بدروغ گرویده است؟ دانا باید از دانش خود دیگران را آگاه سازد. بیش از این نشاید که نادان سرگشته بماند. تو خود ای مزدا در راه پاك منشی آموزگار ما باش.)
(این سرودهای ستایش از مزدا اهورائی است که اراده اش بر راستی یکان است.)

(وقتیکه با کمک راستی بر دروغ چیره میگردد، وقتی که پرده از روی زشتی، جهل و نادرستی که مدتی برخداوندان دروغ و فرمایگان فرمانروائی داشتند برداشته میشود، آنوقت ای خداوند من، موسم بهار ستایش تو میرسد و

پیغامات ائمار شیرین و لذیذ خود را بیار خواهد آورد.)
(پیروان راستی باید از دروغ پرستان دوری گزینند)

سه ستون پولادین

جهان است شادان به پندار نیک ز پندار نیک است گفتار نیک
چو پندار و گفتار تو نیک شد نیاید ز تو غیر کردار نیک

فرهپور مهدی کرمانشاهی

آئین زرتشت نه تنها از لحاظ ماهیت ذاتی قابل توجه است زیرا حاوی مثبت‌ترین و سالمترین اندیشه‌هاست بلکه بعلاوه داشتن اصول اخلاقی جامع و متین و دستورهای صحیح و بی‌نقص بر اغلب روش‌های فکری اعم از آریائی و غیر آریائی برتری آشکار دارد. مقام تعالیم اخلاقی زرتشت در جهان اخلاقیات بقدری مهم است که یکی از ستون‌های اساسی آن را تشکیل می‌دهد.

دانایان جهان همیشه در جستجوی فرمولی بوده‌اند که برای زندگی بشر دستور کامل باشد. زرتشت بزرگ درسه اصل اندیشه نیک (هومت) Humata و کردار نیک (هوروش) Hvarashta و گفتار نیک (هوخت) Hukhta دستور کاملی فراهم آورد و در این فرمول نفوذ، مغز تمام اصول اخلاقی را گنجانید.

اندیشه نیک، گفتار نیک، کردار نیک - چه فرمول اخلاقی زیبا و با عظمتی! چه کسی قادر است دستور العمل اخلاقی کاملتر و جامعتر از این را بدهد؟ آیا این شش کلمه بخودی خود یک سیستم کامل اخلاق نیست؟ آیا این شش کلمه اساس کلیه سیستمهای اخلاقی نیست؟

در آئین، زرتشت بهترین اندوخته انسانی کردار نیک است. آیا کسی قادر است گنجینه‌ای بهتر از کردار نیک داشته باشد؟ در آئین زرتشت اندیشه نیک، اندیشه اهورامزدا است و امروز روانشناسان ثابت کرده‌اند اندیشه نیک سرچشمه نیکبها بلکه پایه گذار زندگی صحیح است و تبه‌کاری معلول اندیشه زشت می‌باشد.

بی‌سبب نیست که زرتشت خطاب به پیروان خود می‌گوید: هر یک از شما باید در کردار و گفتار و اندیشه نیک بردیگری سبقت جوید و از این رو زندگانی خود را خوش و خرم سازد.

عجب نیست اگر ویتنی بنویسد: «هیچ فلسفه و تعلیمی در جهان بهتر از سه واژه اساسی زرتشت نمیتواند آدمی را به سر منزل سعادت و رستگاری راهنمایی کند.»

زرتشت روی سه ستون محکم و زیبای پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک کاخی برافراشته که بقول پروفیسور ویتنی هیچوقت از هم پاشیده نخواهد شد.

ولی چرا زرتشت در این شعار مقام اول را به اندیشه نیک داده است؟ زرتشت این کار را کرده است چون همه اعمال و اقوال ما از افکار ما سرچشمه می‌گیرند بطوری که میتوان گفت فکر پدر کردار و گفتار است. همان طور که آذرخش قبل از تندرپدید می‌گردد، اندیشه نیز قبل از عمل بروز میکند، عبارت دیگر اندیشه چون تخم است و گفتار چون شکوفه و کردار چون میوه. از اندیشه بد نمیتوان گفتار و کردار نیک توقع داشت. با در نظر گرفتن این گفته امر سن که عقیده دارد «زندگی انسان یعنی اندیشه‌های روزانه او» میتوانیم پی‌به اهمیت اندیشه نیک ببریم.

درین شك و شبهه‌ای نیست که سرچشمه معصیت فکر است. کسی که به معصیت فکر نمی‌کند مرتکبش هم نمی‌شود. آری، هرگاه قادر گشتیم بر افکار خود مسلط گردیم بر اعمال و گفتار خود هم مسلط می‌گردیم. چه نیکو گفته است جلال‌الدین رومی:

ای برادر تو همین اندیشه‌ای مابقی تو استخوان وریشه‌ای
گر بود اندیشه‌ات گل گلشنی و ربود خاری تو هیمة گلخنی
افکار نیک در جستجوی اعمال و گفتار نیکنند همچنانکه افکار زشت
در جستجوی گفتار و کردار زشتند - بی‌سبب نیست اگر ریاضت‌کشان
هند ممارست‌های ممتد برای تسلط بر اندیشه می‌کنند زیرا اندیشه، ریشه
وجود ما و محرك اعمال ماست. هیچ ایده‌آل، هیچ بلندی و هیچ بزرگی
نیست که نتوان بوسیله اندیشه صحیح بآن نرسید.

ضمناً توجه باین حقیقت نیز لازم می‌باشد که زرتشت نه تنها اندیشه
نیک را پایه اخلاق نیک قرار داد بلکه بهشت معنوی را هم از آن کسی
دانست که اساس زندگی خویش را روی اندیشه نیک پی‌ریزی کرده، در
این باره میلزستایشگر بزرگ زرتشت مینویسد: زمانی که مردم در چنگال
ترسهای کودکانه يك آینده پراز بیم و هراس گرفتار بودند فرزانه باستانی
ایران زمین این راستی جاوید را بر زبان راند که پاداش بهشت و دوزخ از
درون است. این نخستین بار داستان دین و منش است که هنر را خود هنر
پاداش وزشتی و بدی را خود زشتی و بدی کیفراست.»

چراغ فروغ دروغ ندارد

همانطور که راستی نیروئی ابدی دارد و زوال ناپذیر است، دروغ^۱ علی‌رغم تمام قدرت و مهابتش نیروئی ضعیف و فناپذیر است. بعبارت دیگر در حالیکه راستی با ابدیت سروکار دارد، دروغ متعلق بزمان است بمصادق گفته معروف (آنچه نباید دلبستگی بدان نشاید) آدمی باید بیدارنگ راستی را به عنوان رهبر انتخاب کند و در انتخاب آن بعنوان رهبر بهیچوجه تردید روان ندارد زیرا سرگردانی در سرد و راهی دروغ و راستی علاوه بر ایجاد ناراحتی‌های روحی مایه اتلاف وقت است.

راه دروغ درازترین راه‌هاست، زیرا کسی که دروغ میگوید، مجبور است برای اثبات این نکته که دروغ نگفته است، دروغ‌های دیگر هم بگوید. ولی از آنجاکه پیروزی نهائی همیشه با راستی است، دروغ‌گو سرانجام در دام افتاده مجبور میشود حرف راست را بزند. بهمین جهت عاقلانه‌تر اینست که انسان از همان اول کوتاه‌ترین راه را در پیش گرفته حرف راست را بزند.

در نظر زرتشت دروغ گفتن نشانه جبن است^۲. آئین زرتشتی که آئین

۱- دروغ به سنسکریت (درو - Druh) آزدن و آزار رساندن معنی میدهد. پس دروغ چیزی است که بهمه آزار میرساند بهمین جهت در آئین زرتشت دروغ در رأس بدیها قرار گرفته است.

۲- گورکی نیز سخن زرتشت را تأیید میکند وقتی که میگوید دروغ گفتن صفتی است که در افراد غلام منش و برده صفت دیده میشود. بی‌سبب نیست که یونانیان به کوروش کبیر تهدید کردند چنین و چنان خواهند کرد، کوروش در پاسخ گفت: ما را از مردمی که گرد هم جمع میشوند تا با سوگند دروغ بکد یگر را بفریبند، باکی نیست.^۳

مردانه‌ای است، جبین را بشدت محکوم نموده، شجاعانه پیروان خود را
بابر از دلاوری و راست‌گوئی دعوت میکند.

نیچه میگوید: سخن راست بگو و متلاشی شو. بن جانسن هم میگوید:
راست بگو و شیطان را خجل ساز! اگر زرتشت امروز زنده میبود، این
گفته درخشان دانای آلمانی را تأیید میکرد. زیرا زرتشت هم ترجیح
میدهد آدمی حرف راست را بزند و بمیرد تا اینکه دروغ بگوید و زنده بماند.
يك نفر زرتشتی حقیقی، دشمن آشتی‌ناپذیر دروغ است زیرا دروغ
چهره زشت اهریمن بدکنش است. تمام زشتکاری‌های او، از این صفت
برمیخیزد. دروغ آرامش عظیم راستی را برهم میزند و بی‌نظمی اهریمنی
برقرار میسازد.

دروغ سرچشمه تباهی و تبه‌کاری و منبع جنایت و سیه‌کاری است
به‌همین جهت (کسانیکه پیروان دروغ‌اند بآمال خود نمیرسند و به نیستی
محکومند) ولی کسیکه از قانون و رجاوند راستی پیروی میکند، بازار
دروغ پرستی را از رونق میاندازد، و ضربتی مهلك بر اهریمن بدکنش وارد
میسازد.

در این عصر که میتوان آنرا بجای عصر اتم، (عصر دروغ پردازی)
خواند؛ در این قرنیکه دروغ درهمه جا، اعم از مطبوعات، سینماها، رادیوها
چهره کریه خود را نشان میدهد. در این عصریکه حتی هواپیما که استنشاق
میکنیم، آلوده با دروغ است جهان زیر بار ظلمت دروغ کمر خم
کرده است) پیام شورانگیز زرتشت بزرگ قابل توجه خاص است.

زرتشت گوئی به کسانی که در این زمان ، دروغ پیشه ساخته‌اند خطاب کرده است در جائیکه میگوید : « شما ای بدکاران از نژاد زشت هستید. شما از نژاد کبر و فساد میباشید کسانی که شمارا عزیز داشته و میستایند، نیز با شما یکسانند. مدتی است که اعمال زشت شما در هفت کشور زمین معلوم و آشکار شده است. »

و با يك حرارت فوق العاده فریاد بر میدارد:

«فغان از آموزگار دروغ! آموزگار دروغ مقصد زندگانی را خراب نموده و بتوسط مواعظ و تعالیم سوء و ننگین خویش قلوب مردم را پریشان ساخته و آنانرا از انجام کارهای نیک و تحصیل دولت و فروغ ضمیر پاک باز میدارد...»

و باشدت بکسانی که از دروغگویان حمایت مینمایند حمله میکند:
(پروردگارا، کسیکه نور خورشید را بد میداند و کسی که بدکاران را ستایش نموده و آنها را محترم میشمارد و کسی که چمن زار را خشک و چراگاه را ویران میسازد و کسیکه سلاحش را بضد بیگناه و پیروان راستی بلند مینماید، اوست دشمن آئین من، اوست تباہ کننده اصول من.)

(نباید هیچکس بگفتار نادرست بدکار گوش دهد و اوامرش را اطاعت نماید زیرا که او خانه و ایالت و کشور را دچار خرابی و احتیاج میسازد. لهذا با اسلحه با وی مقاومت نمائید و او را از خود دور کنید.)
به همین جهت همه کسانی که در جست و جوی جهانی پیراسته و زندگی پاک و بی آلاشی می باشند باید بسخنان تابناک زرتشت توجه نمایند و بدانند دروغ محکوم بفناست و سرانجام این راستی است که با تمام ضعف ظاهریش،

پیروز میشود. زرتشت در این باره چه نیکو گفته است:
(ای اهورامزدا، پیروان دروغ از خرد مقدس تو شکست میخورند
نه پیروان راستی، اگرچه پیروان راستی ضعیف و پیروان دروغ مقتدر و
متمولند)

آزادی اراده

یکی دیگر از ویژگیهای بشمار آئین زرتشتی، اهمیتی است که
این آئین به آزادی اراده داده است.
در نظر زرتشت هر کس خودش خداوند مقدرات خویش است. هر
کس خودش تار و پود زندگی خود را می‌سافد و آنرا بساطی زیبا و
گرانبها و یا پارچه‌کنانی بی‌قیمت و مبتذل مبدل می‌سازند.^۱
بقول پروین اعتصامی:

خواهی که نه تلخ باشدت حاصل

در مزرعه تخم تلخ می‌راکن

هنگام زراعت آنچه کشتستی

آنت برسد به موسم خرمن

آری بشر آزاد است که راه نیکی و یا بدی را انتخاب کند افتادن

او در دوزخ شرتصادفی نیست:

۱ ویل دورانت در تاریخ تمدن خود در این باره مینویسد: انسان مطابق

با تعلیمات زرتشت همچون پیاده صحنه شطرنج نیست که در جنگ جهانی گیر

دایمی بدون اراده خود در حرکت باشد بلکه آزادی اراده دارد...»

بدست من و توست نیک اختری

اگر بد نجوئیم نیک اختریم

انسان میتواند با افکار، اعمال و گفتار بدجهنمی برای خود درست کند. و همچنین میتواند با افکار، گفتار و کردار نیک، بهشتی بوجود آورد و دنیای خود را روشن کند.

برای رهایی از مصائب، زرتشت بزرگ دستور میدهد اراده خود را چنان تربیت کنیم که فقط خیر و نیکی را بطلبد و از زشتی و تبهکاری بشدت گریزان باشد. زیرا این اراده ماست که سکان کشتی حیات ما را میچرخاند. نوع سرنوشت ما بستگی دارد بنوع اراده ما. سرنوشت‌های پست محصول اراده‌های پست و سرنوشت‌های بلند و درخشان محصول اراده‌های تربیت یافته می‌باشند.

نظر باینکه نجات ورستگاری شخص در دست خود اوست، هر کس باید بوسیله کوششهای شخصی خود، از بدیها بهره‌یزد و بوسیله گفتار، و اندیشه و گفتار نیک بنای با شکوه سرنوشت خویش را پی‌ریزی کند و دائم با بدیها بسوزد - چه خوب گفته است اقبال لاهوری:

حدیث بی‌خبران است با زمانه بساز

زمانه با تو نسازد تو با زمانه ستیز

دئنا

نخستین قوه معنوی دراوستا «اهو» است که بمعنی (جوهر هستی) آمده و اهورامزدا هم از همین کلمه ترکیب یافته است.

۱- درزند اوستا معنی دئنا (Daena) قانون و یا نور الهی در قلب انسانی است. بعبارت دیگر دئنا همان وجدان است.

دومین قوه معنوی (دثنا) است که در پهلوی دین میگویند و امروز بمعنی کیش استعمال میشود در حالیکه در حقیقت (وجدان) معنی میدهد. یکی از یشت‌ها که «دین‌یشت» خوانده شده باین نیروی نهانی تعلق دارد (۲)

هر کس از وجدان ویا (دثنا) پیروی کند، پندار و گفتار و کردارش خوب میشود و در نتیجه هم بخود و هم به مردم خیر میرساند. ولی هرگاه آدمی از لحاظ اندیشیدن، سخن گفتن، عمل کرده راه خطا بپوید، ثمره‌ی تلخ عایدش میگردد.

زرتشت زیباترین تصویری از وجدان نقاشی کرده است و می‌توان بجرأت گفت وی نخستین کسی است که این راز بزرگ درونی را بوضوح ادراک و توصیف نموده است.

در این باره مترلینگ مینویسد: «وجدان که در هر فردی هست يك قوه ملکوتی است که هرگز از بین نمیرود، از جسم اطاعت نمیکند و لذا میتواند هر موقع، و حتی هنگامیکه انسان مرتکب بزرگترین گناهها میشود معصومیت و طهارت خود را حفظ نماید و همین که انسان فوت کرد، وجدان با روح انسان همراهی می‌کند تا وقتی که به پل چنوا ت میرسد.)

۲- دثنا جامعترین لفظی است که برای دین انتخاب شده زیرا این کلمه هم حاوی مفاهیم مربوط به الهیات و اخلاقیات است و هم پرستش و عبادت معنی میدهد حال آنکه در بین سایر ملل لغتی که برای «دین» انتخاب شده معنی محدودی میدهد مثلاً Religion انگلیسی از Religio لاتین مشتق شده و معنی و مفهومی بسیار محدود دارد و بیشتر معنای پرستش و اجرای تشریفات مذهبی را میدهد. در بین یهود و هندوها هم دین معنی فقط اجرای تشریفات مذهبی را میدهد.

(این پل مرحله خطرناکی است که روح باید از آن بگذرد و اگر روح نیکوکار بود، هنگام وصول به این پل، میبیند دختری زیبا و خندان با استقبال او آمده. این دختر همان وجدان است که باروح همراهی کرده و اینک می خواهد روح را از پل چنواک بگذرانند.)

(روح که از زیبایی و شادابی آن قرین حیرت شده میگوید ای دختر زیبا، که من قشنگ تر از تو ندیده ام... تو که هستی و اینجا چه میکنی؟ وجدان میگوید: من مظهر کردار نیک، گفتار نیک و پندار نیک تو هستم. بیانا با سودگی تو را از این پل بگذرانم.

حال اگر روح گناهکار بود، در آن صورت وجدان به شکل جانور یا دیو مہیبی درمیآید و روح قرین وحشت میشود. البته ماهیت وجدان تغییر نمیکند. وجدان همان است که بود منتها بنظر يك انسان گناهکار به این شکل جلوه میکند. (۱)

گناهان کدامند؟

گناهان بزرگ از نظر زیند اوستان اینهاست: بی عفتی - خست - خودخواهی - طمع - رباخواری - رشک - ناحق شناسی - غرور - خودبینی - دروغگوئی (که در رأس تمام گناهان قرار دارد) - تمرد - کلاهبرداری - جادوگری - اعتقاد بخرافات - پیمان شکنی (که برادر دروغگوئی است) - سوگند دروغ - بی عدالتی - سرقت - دناثت - بدخواهی - کینه توزی - خشم - افترا - سخن چینی - کاهلی - بی علاقگی بامور خانوادگی و اجتماعی - بیوفائی - بت پرستی - ظلم نسبت به حیوانات - ریاضت کشی - تکدی - ولخرجی و زیاده روی - تعدد زوجات - فحشا - زنا - لواط - عدم رعایت

۱- ترجمه ذبیح الله منصوری

مقررات بهداشتی-ناپاکیزگی-انتحار-قتل نفس-گریه وزاری برای مرده
عالماً و عامداً جاهل ماندن-خود را جاهل نگاهداشتن.

بالاخره این راهم باید در نظر داشت که طبق آئین زرتشت زندگی يك
موهبت و دنیا امانت اهورامزداست که باید از آن به بهترین صورت نگاهداری کرد
لذا ایرانیان آلودن و آفت زده کردن زندگی با بیماری و یافسق و فجور را گناهی
عظیم می دانستند. همچنین يك زرتشتی می بایست به آبادی و عمران دنیا تا
آنجا که در قدرت اوست بکوشد. کوتاهی در این امر نیز گناهی بس عظیم بود.

مفهوم گناه از نظر زرتشت

در آئین زرتشت بدی اگرچه يك واقعیت سمج میباشد، ولی غیر
قابل پرهیز و درمان نیست. بهمین جهت در آئین زرتشت مفهوم گناه خیلی
با آنچه در مسیحیت و یادیان دیگر هست فرق دارد بعبارت دیگر بر طبق اصول
مسیحی گناه نیروی شری است که در نهاد انسان وجود دارد و پیوسته آدمی
را به راه ضلالت می برد. ولی در آئین زرتشت اراده انسان قویتر از اغواهای
گناه بوده بدلیخواه میتواند یا از گناه پرهیز کند و یا از آن اطاعت نماید.
با در نظر گرفتن حقایق فوق در می یابیم که نه تنها خوشبختی و
بدبختی بلکه گناهکاری و بیگناهی در دست خود ماست. انسان از موهبت
آزادی اراده میتواند استفاده کرده و زندگی خود را بسرودی دل انگیز و
یا نوحه ای حزن آمیز مبدل گرداند. و اگر در مبارزه باشر، آدمی رویه آشتی
ناپذیر در پیش بگیرد سعادت مند و اگر خود را آلت بی دست و پای شر قرار
دهد و بابدی مبارزه نکند، غرق در گناه گشته تیره روز و بدبخت میگردد.
دروندیداد در این باره ذکر گردیده است: «شمای گناهکاران بوسیله
اعمال خود و وجدان خود بآن دنیا بجهنم برده میشوید.»

در نوشته‌های زرتشتی آمده است که نیکی و بدی اصلی است که به‌مرور ایام دارای فرع می‌گردد. باین معنی که اعمال خیر و شر ما به نسبت گذر ایام، افزایش می‌یابند. یعنی اگر در جوانی خوبی کردیم، در پیری بر سرمایه معنوی ما چندین برابر افزوده می‌شود. ولی اگر برعکس امروز گناهی مرتکب شدیم، فردا این گناه پیوسته بزرگتر می‌شود.

پیمان شکنی

امروزه اغلب آنچه وجود ندارد، احترام بقول و پیمان است.

به قول شاعر:

هر چه می‌گوئیم عکس آن از سرما سر می‌زند

قول ما هر گز موافق نیست با کردار ما

و حال آنکه در ایران باستان ایرانیان شهرت داشته‌اند که هرگز پیمان شکنی نمی‌کنند. علتش هم بخاطر آن بوده که آنان از آئین زرتشت متابعت می‌کرده‌اند. بر طبق تعالیم زرتشت هر کس قولی بدهد اعم از اینکه آن قول توأم با سوگند باشد یا نباشد، باید سر قول خود ایستد. یکی از زشت‌ترین اعمال در نظر زرتشت پیمان شکنی است زیرا پیمان شکنی برادر دروغ‌گوئی است و پیمان شکن در زمره‌ی پیروان اهریمن است (۱).
بی‌سبب نیست که شاهان ساسانی همیشه از سزارهای رُم گله داشتند که پیمان شکنند زیرا خود آنها پیوسته می‌کوشیدند بر طبق آئین مردی‌سنا از پیمان شکنی خودداری کنند.

۱- در شاهنامه فردوسی آمده: «ز پیمان نگردند ایرانیان».

پیمان شکن در ایران قدیم سخت مجازات میشد چنانکه «آرمیان» مینویسد: در ایران برای حق ناشناسان و پیمان شکنان مجازات سخت تعیین شده است.»

روزه داری

آئین زرتشت یگانه مذهبی است که در آن روزه داری سخت ممنوع شده است و این مسأله به ویژه در کتاب وندیداد به صراحت یاد و تأکید شده. در مزدیسنا معنی روزه گرفتن پرهیز از خوردن غذا نیست بلکه پرهیز از اندیشه زشت، کردار زشت و گفتار زشت است یعنی در این آئین روزه جنبه معنوی و اخلاقی دارد. کسیکه جسم خود را با روزه داری ضعیف می کند، عاطل و باطل می شود و نمیتواند چنانکه شاید و باید کار کند ولی وقتی که شخص از بدیها خودداری کرد خود را روحاً سالم و نیرومند میگرداند.

احترام به چهار عنصر اصلی

در مزدیسنا به پاک نگه داشتن عناصر چهارگانه اهمیت خاصی داده شده است. در زرتشت نامه آمده است:

بکوشید تا گوهراں هر چهار بدارند پاکیزه و بی غبار
ز باد لطیف و ز آب روان ز رخشنده آتش ز خاک گران
در اثر اهمیت دادن به پاکیزگی چهار عنصر بوده که ایرانیان سعی میکردند آنها را آلوده نکنند و آب و هوا و خاک و آتش یعنی محیط زیست را پاک و تمیز نگاه دارند و خانه را در جایی بلند که دارای آب و هوای پاکیزه است، بسازد.

امروزه که آلودگی محیط زیست بصورت یکی از مسائل بزرگ درآمده میتوانیم پی ببریم تا چه حد آئین مزدیسنا دور بین بود و پیروی از

اصول آن تا چه حد از مسائل و مشکلات جهان را برطرف میسازد.

ستیزه با بدی

رئیس‌پیر قهرمان بزرگ انقلاب فرانسه يك بار طی نطقی اظهار داشت «آزاد کردن ستمکشان از جور ستمگران و دفاع از حقوق ضعیفی که مورد استثمار قوی واقع شده است، وظیفه‌ای است که هر قلبی که بفساد آلوده نشده و خودخواهی در آن راه نیافته است، آن را احساس میکند.»

رئیس‌پیری اینکه خود بداند، يك عقیده زرتشتی را در جملات فوق بیان داشته است. زرتشت هم قویاً مبارزه با شر و اشرار را سفارش می‌کند. برای يك نفر زرتشتی ننگی بالاتر از آن نیست که با تیره درونان و اهریمن صفتان همکاری کند. زیرا کسی که با بدان همکاری می‌کند، خود او نیز بد و از پیروان اهریمن است.

مبارزه با بدان و ستمگران مایه‌ی آبادی جهان است زیرا ستمگر با قوای مخرب خود جهان را از رشد و تکامل باز داشته و از فعالیت «اشا و هیشتا» بسی می‌کاهد. ستمگر را باید همچو طاعون، وبا و زلزله دانست و با شدت با این عنصر مخرب خانه خراب کن مبارزه کرد. در آئین زرتشت سازش با جنایت پیشگان، گناهی بس عظیم و نابخشودنی بشمار رفته است. قانون اشا حکم می‌کند که با تازیانه قهر با تبه‌کاران و ستمگران و هر نوع شر دیگر مبارزه کنیم.

بدینسان زرتشت وجود مستقل شر را در جهان بینی خود مطرح می‌کند. برای او شر، شراست. شريك خیر نا کامل و یا خیری در خال تکوین نیست. شر کاملاً از خیر جدا و زندگی منحوس و مخصوص به خود را دارد. شر برای زرتشت، واقعیتی تلخ و سمج است که باید برای از بین

بردنش پیوسته تلاش و کوشش کرد. آئین زرتشت فعال، عملی و مبارز است و هیچگونه سستی و خیالبافی بخود راه نمیدهد و با يك روح نظامی با شرو و پرو میگردد و برای از بین بردن آن چون يك سرباز تلاش و فعالیت میکند. بهمین جهت زرتشت مبارزه با ستمگران را توصیه میکند زیرا بقول سعدی «عفو کردن ظالمان جوراست بر مظلومان».

کاهلی

در مردیسنّا، مرد کاهل و تنبیل از پیروان اهریمن است زیرا کاهلی ویرانی بار میآورد و هر چیز که موجب ویرانی میشود، اهریمنی است. در مینوخرّد آمده است که آدم کاهل پست‌ترین افراد است.

در آئین زرتشت کار عبادت و ریشه و اساس رستگاری است. در وندیداد اذان سحر خروس بمنزله فراخواندن انسان بانجام وظائف جلوه داده شده است.

در مینوخرّد آمده است: (از کاهلی بر حذر باش تا از انجام وظیفه و اعمال شایسته‌ای که باید انجام دهی خودداری نکرده باشی.) و زرتشت تأکید مینماید: «سعادت از آن کسی است که در کار و کوشش است.»

چرا باید کار کرد؟ بخاطر اینکه در کار کردن خوشبختی و فرصت برای رشد و تکامل نهفته است. انسان برای این بدنیا آمده است که بکارهای مشرّث مردم پردازد و جهان را آبادان سازد.

بعلاوه کار پادزهر اندوه و کاهلی بدبختی زاست.

بهمین علت است که «کار» در مزدیسنا مقدس است. در ایران باستان از گدا حمایت نمیشد و لذا بندرت در ایران قدیم گدا دیده میشد.

ختودت

از یارتلمه رساله‌ای تحت عنوان فریبنده « زن در حقوق ساسانی » بفارسی ترجمه شده است که بنظر من پاره‌ای از قسمت‌های آن با حقیقت وفق نمیدهد از جمله این قسمت‌ها رسم ناپسند « ازدواج با محارم » است. برخلاف آنچه بعضی مستشرقان عقیده دارند، اوستایک چنین رسم نکوهیده‌ای را تعلیم نمیدهد.

ما منکر آن نیستیم که این رسم در بعضی افراد منحط (و این گونه افراد بیشتر در طبقات مرفه اشرافی دیده میشوند) وجود داشته و بطن قریب ببقین این رسم از مصر به طبقه اشراف ایران راه یافته بود ولی مخالفیم با کسانی که کلمه زیبای خوات و دت Khvatvadatha را « ازدواج با محارم » ترجمه میکنند. معنی این کلمه اتحاد معنوی زن با مرد است نه ازدواج با محارم. بعبارت دیگر معنی Khvaetva نفس است و معنی Datha تسلیم. رویهمرفته معنی این کلمه « اتحاد با نیمه دیگر خود » و یا از خود گذشتگی بخاطر نیمه دیگر خود است.

بر طبق عقیده دستور داراب واژه‌ی ختودت یا خثت و وه‌دثه Xaethvadatha در اوستا به معنی بخشش به خویش، بخشش به دوست و وابسته خود، فداکار و پرهیزکار است.

و « آن دین کین » سیاح چینی مینویسد: « دین مزدیستنا که میتواند در میان ادیان عالم افتخار کند که بر سالم‌ترین و عالیترین اصول اخلاقی استوار است، چگونه ممکن است عملی را تجویز کند که به هیچ روی با مبانی حیات خانواده سازگار نیست. »

در هیچ يك از آثار فلاسفه و دانشمندان یونان که آنهمه راجع به فرهنگ ایران مقاله و کتاب نوشته‌اند کوچکترین اشاره‌ای به موضوع زناشوئی با محارم در ایران نشده است. بنابراین آنهایی که این کار زشت را به زرتشتیان نسبت می‌دهند سوء نیت دارند و از این طریق میخواهند آئین پاک و بی نظیر مزدیسنا را لکه دار کنند.

کم آزاری نسبت به حیوانات

زرتشت نیاززدن زنده‌باران یعنی حیوانات بی آزار و مفید (از قبیل گاو، اسب، سگ و غیره) را تأکید کرده سفارش میکند که حیوانات و حشرات مودیه از قبیل وزغ، مار، کژدم، گرگ، مگس و پشه را بسکشیم. آزار رساندن به حیوانات سودمند همانقدر گناه دارد که آزار رساندن به حیوانات مضر ثواب دارد.

سگ که بهترین دوست انسان است در ایران باستان بقدری عزیز بود که کشتن يك سگ برابر بود با کشتن يك انسان. احتمال قوی دارد که سگ دوستی که در اروپا رواج دارد از طریق روم، از ایران به اروپا رفته باشد. این احتمال قویتر میگردد وقتی که بخاطر می‌آوریم بسیاری از اعیاد و مراسم اروپائی (از جمله عید کریسمس) اصلاً ایرانی بوده و از طریق روم در اروپا رواج پیدا کرده است.

مقام زن در مزدیسنا

عظمت هر کیش و فرهنگ را باید از احترامی که آن کیش و فرهنگ برای زن قائل میشود اندازه گرفت. البته مقصود از این احترام، احترام

مسخره آمیزی نیست که در عصر شوالیه بازی در اروپا رواج داشت. در عصر شوالیه ها زن پرستی رواج داشت وزن پرستی هم باندازه دشمنی با زن، امری ناپسندیده است. در آئین زرتشتی زن آنچنان مقامی دارد که در هیچیک از آئین های دیگر دیده نشده. زن در این آئین از هر لحاظ با مرد برابر بوده و نه تنها «ضعیفه» دانسته نشده بلکه تا مقام «پرتوالهی» بالا برده شده. آری، «بانو» در اصل «رتیا باغیانو» که «پرتوالهی» معنی میدهد بوده است و پورچیستا که در ایران قدیم نام دختر بوده است در دین یشت بمعنی «علم پر» آمده است.

در آئین زرتشت و در کتب زرتشتی و در هیچ کجا علت رانده شدن مرد از بهشت و گمراه شدن مرد بوسیله زن ذکر نگردیده است در هیچ کجا ذکر نشده زن بعد از مرد و آنهم از دنده چپ مرد آفریده شده. بالعکس در حالیکه شوهر ارباب خانه (نمنو پشتی). خوانده شده زن کدبانو (نمنو پتنی) انگاشته شده است ایرانیان باستان بی احترامی نسبت به زن و بدگوئی از او را از گناهان کبیره می شمردند و بهترین صفات ایزدان را بصیغه تأنیث می خواندند. مانند سپنتا آرمیثیتی (افزایش دهنده مظهر عشق و پرهیز گاری) هروتات، امرتات و فره وشی.

مقامیکه زرتشت برای زن در نظر گرفته بسیار جالب توجه است زیرا در دنیای قدیم همه جا نسبت به زن چون برده رفتار میشد. حتی در رم که متمدن ترین کشور اروپا بود، زن حق مرد دانسته میشد یعنی مرد حق داشت هر طور که دلش میخواست با زن خود رفتار کند. او حتی میتواند زنش را بعنوان يك برده بفروشد! ولی زرتشت با نظرتیزبین خود دریافت تحقیر زن که در واقع يك بال دیگر وجود انسانی است، عملی زشت و

نابخردانه است؛ ولذا حقوق مساوی هم برای مرد و هم برای زن قائل شد و آزادی هر دو را اعلام نمود.

در آئین زرتشتی امر به (وه) یعنی اختیار یک همسر شده است. به عبارت دیگر نه زن حق دارد بیش از یک شوهر و نه شوهر حق دارد بیش از یک زن داشته باشد. طلاق هم جایز نیست مگر در تحت شرایط بسیار سخت. (جهیکا) و یا «زن بدکاره» هم در نوشته های مقدس زرتشتی از یاران اهریمن دانسته شده است.

روشنایی، باز هم روشنایی !

در آئین زرتشت، دانش بقدری اهمیت دارد که فرشته مخصوص برای آن تعیین شده که «چیستا» نام دارد. زرتشت دانش را اینطور میستاید (ای راست ترین دانش، مزدا آفریده مقدس اگر تو در پیش باشی منتظر من بمان و اگر در دنبال باشی بما برس).

خود زرتشت علاوه بر اینکه یک مصلح بزرگ اجتماعی و معلم اخلاق بود، در علم طب و هیئت نیز تخصص داشته و از هنرهای زیبا هم خوشش میآمده، (چنانکه در جایی بهشت را محلی توصیف کرده که پر از نواهای خوش و دلنشین است) با ظرافت خاصی نه تنها با هنر دشمنی نورزیده بلکه پیروان خود را تشویق میکرد بدنبال هنر بروند.

بعلت مقام بلندی که در آئین زرتشتی به دانش داده شده امروز کمتر زرتشتی را درمی یابیم که بیسواد باشد. نه تنها پسران زرتشتی بلکه حتی دختران زرتشتی به تحصیل علم می پردازند و در تحصیل دانش حرص

و ولع عجیبی نشان می‌دهند، آری در آئین زرتشتی نه تنها فقر مادی بد است بلکه فقر معنوی صدچندان بد است. از اینروست که یک نفر زرتشتی واقعی مانند گوته تا آخرین لحظه عمر برای کسب دانش سعی و مجاهدت میکند.

عناصر مرکب وجود آدمی

طبق تعالیم زرتشت عناصری که وجود آدمی از آن ترکیب یافته عبارتند از:

۱- گایتا (Caetha) این عنصر فنا ناپذیر است و لذا تحت تأثیر و نفوذ قوانین جهان مادی است.

۲- تنو (Tanu) قالب جسمی آدمی است که تابع قانون اشاست.

۳- ازدا (Azda) ماده عضله‌ای است که در استخوانها وجود دارد و از سلامتی جسم محافظت مینماید.

۴- اوشتانا (Ushtana) نفس که باعث میشود جزء روحانی وجود آدمی دریدن فعالیت کند. با قطع شدن نفس فعالیت گایتا، تنو و «ازدا» هم قطع میشود.

۵- که رپا (Keherpa) جزء اثیری وجود آدمی است که نامرئی ولی محسوس است.

۶- تهوشی (Tevishi) عنصر اثیری وجود آدمی است که در اثر تجارب زندگی، اخلاق و امیال مخصوص بوجود می‌آید و این امیال و اخلاق پس از مرگ با روان بجهان دیگر می‌رود.

۷- بشودنگ (Baodhang) مجموعه تجارب و معلوماتی است که روان در حین اقامت روی زمین فراهم آورده است.

۸- روان (Arvan) وجود روحانی است که پس از فتنای جسم از انسان باقی میماند؛ و ۹- فره‌وشی یا فروهر (Frohar) اخگر روحانی و یاجوهر پروردگار در وجود آدمی است.

فروهر

آقای سرگرد اورنگ در کتاب (یکتاپرستی در ایران باستان) در این باره چنین مینویسد:

(نگاره فروهر فهرست ادبیات و دستورهای اخلاقی کتاب اوستاست. در شکل فروهر دو بال کشیده شده. این بالها نشانه اینست که انسان باید همیشه رو به ترقی برود. روی بالها بنه قسمت و سه رتبه تقسیم شده و آن نمود از اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک است. در میان و کمر، حلقه و یا چنبری آویزان است. حلقه علامت دایره روزگار وسیع و بی- پایان است که انسان در آن واقع شده و زندگی میکند. انسان باید در میان این چنبر روزگار در فکر آزادی و پرواز باشد. در میان چنبر دو رشته نمایان و آویزان است. این دو رشته نشان دورشته سپنت مینو و انگره مینو یعنی خوبی و بدی است. از میان چنبر و دو رشته نگار دیگری که دارای سه بخش است. آویزان میباشد. این نگار نشانه اندیشه، گفتار بد و کردار بد است. مقصود اینست که انسان باید بدنیروی سپنت مینو. صفات بد را بدور بیفکند و آنها را زبون سازد.)

فلسفه آتش

جوهر آئین زرتشت، پاکی و بی‌آلایشی است و چون آتش بزرگترین

پاك كنده و در عين حال پاكترين عنصر است، از اينرو آتش سمبول اين آئين گشته است. برخلاف آنچه بعضى ها تصور ميكنند زرتشتيان آتش پرست نيستند بلكه آتش را رمز و سمبول اهورامزدا ميدانند. فردوسی عليه الرحمة در اين باره ميگويد:

نيگوئی که آتش پرستها بدند پرستنده پاك يزدان بدند زرتشت با انتخاب آتش بعنوان سمبول آئين خود، بهترين انتخابها را کرده است. او بدینوسیله از پیروان خود خواسته است که (اولاً) مثل آتش پاك و درخشان باشند و (ثانیاً) همانطور که آتش پیوسته شعله هایش بسوی بالا میرود، آنها هم پیوسته بسوی بالا، بسوی روحانیت پیشروی کنند. (ثالثاً) همانطور که شعله هرگز بسوی پائین جذب نمیشود، آنها هم سعی کنند مجذوب خواهمهای پست نفسانی نشوند و همیشه آمال بزرگ معنوی در مد نظر داشته باشند (رابعاً) همانطور که آتش چیزهای نابالک را پاك ميكند ولی خود هیچوقت آلوده به ناپاکی نمیشود، آنها هم با بدی بستیزند بی آنکه خود را آلوده با بدی کنند (خامساً) همانطور که از پاك اخگر ميتوان آتشی بر افروخت، همچنان روح انسانی با پرواز (اشا) روشن و فروزان میشود. (سادساً) همانطور که آتش با هر چه تماس ميگیرد آنرا مثل خود درخشان ميكند، هر زرتشتی نیز باید پس از برخوردار شدن از فروغ (اشا) دیگرانرا نیز از فروغ اشا برخوردار گرداند (سابعاً) آتش منبع زیبایی و اساس حیات است. آتش فعال و بیقرار بوده دشمن رکود و خمودگی است. هر زرتشتی هم باید مثل آتش فعال بوده تا پایان عمر حتی لحظه ای از کار و کوشش باز نایستد.

و اما آن آتشی که درون آدمی را از آلودگی پاك ميكند چیست؟

آن آتش چیزی جز (اشا) نیست که از طریق گفتار نيك، پندار نيك

و کردار نیک بدست می‌آید. روان نیکوکار پس از طی سه مرحله پندار نیک گفتار نیک - کردار نیک وارد فضای فروغ بی‌پایان (انیران) میشود و از فروغ ایزدی بهره‌مند می‌گردد.

در ایران باستان آتشکده‌ها نه تنها جای عبادت بلکه دادگسah و درمانگاه هم بود. بعبارت دیگر درین جا موبد بدادرسی میپرداخت و بیماران جسمی و روانی نیز معالجه میشدند. علاوه بر این آتشکده مجهز با کتابخانه‌جامعی بود و مکتب خانه هم بشمار میرفت چه در این جاباطفال دروس دینی تعلیم میدادند.

آتشکده جای بسیار مقدسی انگاشته میشد و تمام آتشکده‌ها نگهبانانی داشتند که آذربانان خوانده میشدند. این آذربانان زندگی بسیار ساده و پاکی داشتند و تعالیم زرتشت را بهاکثرین و خالصترین صورت خود به پیروان مزدیسنا تعلیم میدادند.

باید توجه داشت که این فقط آئین زرتشت نیست که به آتش و نور توجه خاصی دارد. در بسیاری از مذاهب به نور و آتش احترام گذاشته شده است چنانکه خدای موسی در تورات (سفر خروج) بشکل آتش تجلی میکند و در قرآن آمده است (الله نور السموات والارض) (سوره نور) از قول عیسی در رساله اول ژان (عهد جدید) خدا نور محض خوانده شده است.

نظر کلی به فلسفه زرتشت

فلسفه زرتشت يك اعتراض و مبارزه عظیم برضد شر است. زرتشت با روش آشتی ناپذیر خود نسبت به شر، نشان داد بهیچ وجه سرسازش با اهریمن را ندارد. در آئین زرتشت هر عملی که زمین را زیباتر و نیکی را قویتر و شر را ضعیفتر میکند، يك پیروزی شناخته شده.

زرتشت از روابط اساسی انسان با این جهان اسرارآمیز و وظیفه و سرنوشت او گفتگو کرده و نشان داده است برای غلبه بر مشکلات زندگی چه رویه‌ای را باید درپیش گرفت. وی برخلاف بعضی فلاسفه از افراط در خوشبینی برحذر بوده نشان داد جهان کامل نیست بلکه بسوی کمال در حرکت است و ماکه اشرف مخلوقاتیم باید در بکمال رساندن جهان، به کوشش بپردازیم.

زرتشت با حل مسئله شر بوجهی قانع کننده، هیچگونه ابهام و تضادی در جهان بینی خود باقی نگذاشت، و ثابت کرد جهان ما، جهان تطور و تکامل و انسان خالق سرنوشت خویش است.

زرتشت در تاریخ جهان نخستین کسی بود که مذهب را از صورت جادو و جنبل و اجرای مراسم ظاهری و اعتقاد به خرافات آزاد ساخت و آنرا بر پایه محکم اخلاقیات نهاد او نخستین مصلح اجتماعی است که باین حقیقت اشاره کرد که اخلاق مشتق از الهیات نیست بلکه مقدم بر الهیات است زرتشت هدف اخلاقی را عالیترین و مهمترین هدف زندگی قرار داد. او با صراحت کامل به بشر اعلام کرد تنها اعمال و گفتار و اندیشه‌های نیک است که میتواند جوابگوی نیازمندی‌های اخلاق باشد و زندگی را متعالی سازد و نذر و نیاز را ممنوع کرد و گفت: (هیچ فدیهای بغیر از سپاس و کردار نیک در درگاه اهورامزدا قبول نمیشود).

زرتشت با اعلام این حقیقت که سخت‌ترین مجازات بدکاران، محرومیت آنها از فیض وجدان پاک است، نشان داد تا چه اندازه در روح انسانی فرو رفته و از اسرار آن واقف گشته است زیرا بدترین مجازاتیکه ممکنست کسی گرفتارش شود ناخشنودی روحی است که در نتیجه افکار بد

ایجاد میشود. بنابراین هیچ سزائی برای تبهکاران بالاتر از خود تبهکاری و هیچ پاداشی برای نیکوکاران بالاتر از نیکوکاری نیست. زیرا در حالیکه تبهکاری آرامش روح را برهم میزنند، نیکوکاری آرامش روح بوجود میآورد.

و همچنین او نخستین کسی بود که وجود تضاد در انسان را بیان و ثابت کرد انسان مجمع البحرین وبرزخ بین الامرین و جامع ضدین و واجد نقیضین است ولی میتواند بوسیله اشرافات قلبی و تجلیات روحی و نیکوکاری براین تضاد اخلاقی برتری جوید و بیش از پیش مطیع اوامر نفس برتر گردد. خدمت بزرگ زرتشت خدمت او باخلاق است چنانکه اصول اخلاقی او برتری آشکار بر اصول اخلاقی اغلب ادیان دارد. مولتون مینویسد: «زرتشت از نخستین متفکرینی است که آئین خود را بر پایه اخلاقی گذاشت. او در جستجوی يك آسمان نو و يك زمین نو بود که در آنجا درستکاری فرمانروا باشد» و «کاسارتلی میگوید» مزدیسنا میتواند بخود فخر کند که دارای سالمترین و عالیترین و معقولترین سیستمهای اخلاقی است. بر طبق عقیده بعضی از مستشرقان تعلیم زرتشت عالیترین و پختهترین میوه فرهنگ اخلاقی بوده و روح مبارزه طلب و پیشرو آریا به بهترین صورت در این آئین بجلوه گری پرداخته است. برخلاف اغلب ادیان که دارای اصول منفی هستند، تعلیم اخلاقی زرتشت حاوی هیچگونه اصول منفی نیست. خدمت بزرگ زرتشت در اخلاقیات توصیفی است که وی از وجدان کرده است. میتوان گفت زرتشت در میان معلمان اخلاق نخستین کسی است که وجدان را معرفی کرده و آن را بزیباترین وجه توصیف کرده است. مزدیسنا توقف انسان در صحنه زندگی کاملاً آشکار گشته است.

یعنی انسان درین صحنه کاملاً آزاد است و میتواند هواخواه خیر باشد و یا طرفدار شر. مقدرات او قبلاً تعیین نشده و خود حاکم بر سرنوشت خویش است. این اندیشه‌ای است که در کمتر مذهبی دیده شده است.

حتی می‌توان گفت در هیچ مذهبی موقف انسان در عرصه حیات، این قدر با شکوه و با عظمت نیست.

از برتری‌های بزرگ دیگر مزدیسنا آن است که این آئین بکلیه مذاهب دیگر احترام می‌گذارد و هیچگاه پیروان خود را بر نمایانگیزد افرادی را که معتقد به معتقدات دیگر هستند، آزار رسانند و یا آنها را بزور وادار کنند زرتشتی شوند.

کمتر کسی توجه به مزیت بزرگ دیگر این آئین دارد و آن اینست که در این آئین معیاری که با آن ارزش انسان سنجیده میشود نذر و نیاز و حتی عبادت نیست بلکه کیفیت مبارزه او بابدی است. بهمین جهت در این آئین مفیدترین فرد در جامعه کسی است که از لحاظ روحی و معنوی بالاخره این را هم باید در نظر داشت که زرتشت کوشیده مبانی دینی و معتقدات آیین خود را با اصول اخلاقی و منطقی ارائه دهد و کیشی را عرضه کند که در همه دورانها ارزش ویژه خود را حفظ نماید. او ستا جز درباره اصول اخلاقی و موقف با عظمت انسان واقعی در این دنیا درباره چیزی سخن نمیگوید.

نفوذ و تاثیر افکار زرتشت

افکار زرتشت نفوذ و تأثیر خاصی در نقاط مختلف دنیا از چین گرفته تا انگلستان، داشته است و در این اواخر نفوذش تا به آمریکا هم رسیده و در این کشور باشگاهها و مکاتب زرتشتی افتتاح شده و کتابها و مجلات

بسیاری راجع بافکار زرتشت انتشار می‌یابد.

اما تأثیر و نفوذ مستقیم زرتشت بیشتر در فلسفه‌های هند، آلمان و مذاهب سامی دیده می‌شود. مثلاً سه اصل زرتشتی (گفتار و پندار و کردار نیک) در یکی از گفته‌های بودا منعکس شده: (در اعمال با انضباط باش در سخت با انضباط باش، در فکر با انضباط باش. در همه چیز با انضباط باش).

برخی از محققین عقیده دارند سرچشمه فلسفه سانکمیپه که یکی از دستگاه‌های فلسفی معروف هند است، افکار زرتشت است زیرا همانطور که زرتشت به دوقوه خیر و شر معتقد است فلسفه سانکمیپه هم بد و قوه مادی (شر) و معنوی (خیر) معتقد است که بترتیب موسومند به (پروشه) و (پرکریتی). پروشه برابر است با سپنتامینو (روح خیر) و پرکریتی با انگره مینو (روح شر).

و اما نفوذ افکار زرتشت در حکمت‌های سامی، بقدری آشکار است که حاجت بتذکر نیست زیرا با اندک مطالعه، آشکار می‌گردد عقیده جهنم و بهشت. و شیطان در آیین یهود از مزدیسنا اقتباس گردیده است.

همچنین موسی (ع) و عیسی (ع) اقتباسات مهمی از مزدیسنا نموده‌اند و این نفوذ بحدی بوده است که بقول مترلینک (مطالعه در مذهب ایرانیان قدیم از لحاظ مسیحیان خیلی جالب توجه است زیرا سه ربع و حتی چهار خمس معتقدات عیسوی از ایرانیان اقتباس گشته است).

بعضی دانشمندان عقیده دارند مزدیسنا کلید فهم مسیحیت و اسلام است. بی‌سبب نیست که (ویدنگرن Widengren) مستشرق معروف سوئدی می‌گوید: موقعی که تاریخ آئین یهود و مسیحیت و اسلام را مورد بررسی قرار می‌دهیم در می‌یابیم زندگی مذهبی مردم قدیم بخصوص از زمان

سلطنت هخامنشیها بطور قطع تحت تأثیر و نفوذ آئین مزدیسنا بوده است. تأثیر و نفوذ مزدیسنا در یهودیت باین صورت انجام گرفت که آئین یهود در آغاز خدا را بصورت دیکتاتوری بولسوس میدید که گاهی باعمال نیک دست میزد و گاهی باعمال بد روی میآورد. ولی کم کم یهودیه پس از آشنائی با مزدیسنا یاد گرفتند که اعمال بشر را به خدا نسبت ندهند و معتقد شوند که اعمال بد فقط از شیطان سر میزند.

چنین بنظر میرسد که آئین مزدیسنا کم و بیش در آئین شنتونیز اثر کرده است و یا شاید هم شباهتی که بین مزدیسنا و آئین شنتو وجود دارد تصادفی باشد. توضیح آنکه الهه Amaterasu Omikami که یکی از ایزدان مهم آئین شنتوست، تعلق به خورشید دارد و آئین شنتو با اینکه مبتنی بر اخلاقیات نیست به فضائلی چون راستی و درستی و اخلاص و بی‌ریائی اهمیت میدهد و داشتن این نوع صفات را مطلوب و پسندیده میدانند. حکمت زرتشت در افکار افلاطون و فیثاغورث و هراکلیت هم تأثیر بسزائی داشته و این نفوذ بحدی بوده که میتوان گفت اساس فلسفه افلاطون همان (فرهوشی) زرتشت است و عقیده هراکلیت مبنی بر آن که اصل و منشأ جهان آتش است، همان عقیده زرتشت میباشد.

تأثیر و نفوذ زرتشت در انگلستان از طریق مسیحیت راه یافته است و این نفوذ بحدی بوده که حتی بعضی الفاظ انگلیسی، از لغت‌های اوستائی مشتق شده مثل کلمه Best که معنی بهترین است از (بهشت) و یا (اشا و هیشتا) مشتق شده. اصل و منشأ کلمه Right که در انگلیسی حق و درستی معنی میدهد همان کلمه Rta^۱ و یا Asha است.

۱- Rta يك لفظ سنسکریتی است که مترادف با Right است. کلمه Asha (اشا) نیز از همین ریشه مشتق شده است.

نفوذ و تأثیر افکار زرتشت در فلسفه آلمان، بیشتر در آثار کانت، هگل و نیچه دیده میشود.

بعضی حتی مبالغه کرده میگویند فلسفه هگل مبتنی بر افکار زرتشت است.

در جهان باستان نفوذ و تأثیر زرتشت بقدری زیاد بوده که بقول ماکس مولر: (دوره‌هایی در تاریخ دنیا پیش آمده که در آن دوره‌ها نزدیک بود مزدا پرستی از ویرانه‌های معابد سایرخدایان سربلند کند و جهانگیر شود.)

ناگفته نماند که اگر زرتشت نبود، فاوست گوته و کم‌دی الهی دانت و بهشت مقفود ملتون یا اصلاً بوجود نمی‌آمد و یا اینکه طور دیگر نوشته میشد زیرا افکار زرتشت در این آثار سایه‌های عمیقی انداخته است.

این را هم بدنست بدانیم که برخی از محققان ارتباطی بین تثلیث مسیحیت (خدای پدر- خدای پسر و روح القدس) و تثلیث آئین زرتشت اگر بتوان بآن تثلیث گفت- یعنی اندیشه‌نیک، گفتار نیک و کردار نیک (پیدا کرده‌اند. واژه Paradise (بهشت) که از واژه «پردیس» مشتق شده و عربی آن فردوس و معادل یونانی آن pardisos میباشد، از ایران به مغرب زمین راه یافته است.

شباهت‌های موجود بین گفته‌های

زرتشت، موسی و عیسی (ع)

از بعضی لحاظ شباهت‌هایی بین این سه آئین وجود دارد و بنظر برخی از

مستشرقان علت این شباهت آن است که یهودیان و نصاری بسیاری از اصول مزدیسنا را قبول کرده و آن را در آئین خود آمیخته‌اند. از جمله شباهت‌های فوق‌الذکر این است.

زرتشت گفته: از همان گناه او، کیفر وی نیز میرسد^۱.

در یهودیت و مسیحیت آمده: گناه شما، «شما را در خواهد گرفت»
سفر اعداد ۳۲-۲۸ زرتشت گفته: «آنکه پیوسته خود را به چشم دیگران بکشد هر بار که چنین کند روحش از گناه گرانبار شود».

در تورات آمده: «نکبر پیشرو سقوط و هلاکت است» امثال سلیمان
۱۶: ۱۸ زرتشت گفته: تنها آن طبیعتی نیکوست که آنچه بر نفس خود روا نمیداند نسبت به دیگران نیز روا ندارد.

عیسی گفته: آنچه خواهید که مردم بشما کنند شما نیز بدیشان هم چنان کنید. (متی ۷: ۱۷).

کنفوسیوس نیز گفته‌ای مشابه به گفته فوق دارد.

پرتوهایی از يك خورشید

حکمت زرتشت مثل دریائی بی‌پایان و عمیق و نقصان ناپذیر است.
ذیلاً پرتوهائی از حکمت درخشان او درج میگردد. البته يك قسمت از کلمات قصار زیر گفته خود زرتشت نیست ولی حاوی افکار زرتشت میباشد:

«ای زرتشت سپنتمان، پاکی و راستی از آغاز آفرینش نیکوترین چیزهاست و آئین مزد آئین راستی است. هر کس میتواند به وسیله اندیشه و گفتار

۱- بودا نیز چیزی شبیه به گفته فوق دارد.

و کردار نیک، فروغمند گردد.» و ندیداد. فرگرد ۱۰ فقره ۱۸ .
«کاهلی را از خود دور ساز و گرنه ترا از کردار نیک باز خواهد داشت.»

«من همواره با دیو تنبلی ستیزه خواهم کرد زیرا بیگاری و کاهلی
ما را آزرده و رنجور میسازد.
«بآن کسی باید گوش داد که از راستی برخوردار است. بآن دانائی که
درمان بخش زندگی است...»
راست‌ترین دانش مزدا آفرید مقدس را ما میستائیم که راه نیک
نماید و بگذرگاه نیک کشاند.
«ای خداوند من، بتوسط راستی ما را در پناه خود گیر تا ضمیر پاک
و منش نیک بسوی ما روی آورد.»

خوشی برای کسی است که برای خوشی دیگران می‌کوشد

«آن دو گوهر همزادیکه در آغاز در عالم تصور ظهور نمودند، یکی
از آن نیکی است در اندیشه و گفتار و کردار. از میان این دو مرد دانا باید
نیک را برگزیند نه زشت را» یسنا ۳۰

«از میان این دو گوهر، دروغ پرست، زشت‌ترین کردار را برای خود
برگزید. پیرو راستی آن کسیکه همیشه با کردار نیک خویش خواستار
خشنودی مزدا اهوراست، خرد مینوی را که باز یور ایزدی آراسته است
اختیار نمود.»

«از بهترین بهره کشور ایزدی از همان کشور مینوی مزدا که از پرتو
پاک منشی برپاست، برخوردار باد کسی که مرا از سرود فرخنده تکامل و
جاودانی راستی آگاه سازد.»

هر يك از شما بايد در كردار نيك بد يگرى سبقت جويد و از اين روز ندى
خود را خوش و خرم سازد.

و هيشتواشت گات- يسنا ۵۳

«پادشاهان خوب با اعمال و تعليم نيك بايد سلطنت كنند نه آنكه
شهرياران بد بر ما فرمانروا گردند.»

«اى راستى، شكوه منش پاك را از آن من ساز»

يسناى ۲۸

«كسيكه بر نفس خود غلبه نكرد بر هيچ چيز غالب نخواهد شد.»

«هر گفتار و كردارى را با ترازوى عقل بسنجيد و آن گاه اگر نيك آمد»

به پيروى از آن پردازيد. گاتهای ۳۰

«راستى آئين ايزدى و پارسائى است.»

مينوخرد

«اى سپنتمان، پيمان شكن ويران كننده سراسر مملكت است، مثل
كسى است كه صدگونه جرم مرتكب شده و قاتل مرد نيكي باشد. اى سپنتمان
تو نبايد كه پيمان شكنى، نه با پيرو آئين راستين و نه با پيرو مذهب
دروغين زير امعاهده با هر دو طرف درست است، خواه ديندار و خواه ملحد.»
«بشود كه ما از زمره كسانى باشيم كه جهان را بسوى ترقى و كمال
ميكشانند.»

يسنا ۳۰-۹

«اى اهورامزدا، بواسطه اندیشه نيك و بواسطه بهترين درسى و
بواسطه اعمال و گفتار نيك، سرانجام بنزد تو توانم رسيد.»

يسنا ۲۶-۵۴

«سعادت از آن کسی است که در کار و کوشش است.»

گاتها

«هیچکس نباید خود را بدهکار کند با بدهکار شدن، ما مانند دزدان

میشویم.»

وندیداد

«نه برای راستی و نه برای دروغ سوگند مخور.»

پند نامه آذرپاد

«کسیکه وظیفه خود را نسبت بکسانیکه موظف است انجام وظیفه

کند، بجا نمیآورد دزد وظیفه است چرا که وی دینی را که نسبت بدیگران

دارد ادا نکرده است (وندیداد).»

«سخنی گوئید که از اندیشه پاک سرچشمه گرفته است و کاری کنید که

با کوشش و پارسائی از دست و بازو برآمده باشد.»

یسنای ۴۷

«پس هیچکس از شما به پیام و آئین دروغکار گوش ندهید زیرا او

بیگمان خانه و دهستان و شهرستان و کشور را به آزار و حتی مرگ میدهد.»

گاتها

«آنچه را که میشنوید بعقل سلیم و منش پاک و روشن سنجیده و

آنگاه بپذیرید.»

زرتشت

«نیکی و سود خویش را در زیان دیگر کسان مخواه.»

مینو خرد

سه نیایش او ستایی

یَتَا اهو

ارزش يك برگزیده در چیست؟ در اندازه پایمردیش بر راستی .
شایسته‌ترین ستایش‌ها برای مزدا ، پرداختن به کارهای این جهان است
[از روی شایستگی.]

و پشتیبانی اهورایی برای آن کسی است که بینوایان را یار و
غمخوار باشد.

اَشیم وُ اهو

راستی بهترین نیکی است [وسیله] خوش‌بختی است. خوش‌بختی از
برای کسی است که راست باشد و برای دریافت راستی شایسته‌تر.

یَنگه‌ها تِم

مزدا اهورا آگاه است، از آن کسی که ستایش‌بهتری دارد در میان
[زنان و مردان] و ستایش او بر پایه راستی است . این چنین مردان و
زنان را ما ستایش می‌کنیم.

اهنوور

همان اهمیتی که «کلمه» برای مسیحیان و - Sabda Brahman
 برای هندوها دارد، اهنوور برای زرتشتیان دارد. اهنوور آغاز و انجام
 همه چیز است. اهنوور میانجی بین «زروان بی پایان» و «هستی محدود» است
 عبارت دیگر زروان حاوی هم بی نهایت، هم زمان و هم ابدیت است.
 پروفیسور عباس مهرین اهنوور را که دعای مقدسی است اینطور
 به نظم کشیده است:

زیستن آن گاه بی آهو بود	که «یتارتوش اتا اهو» بود
این چنین فرمود زرتشت بهین	که (اهو) را با (رتو) کن توفیرین
چون «اهو» تن را پرستاری کند	آن «رتو» از جان نگهداری کند
حسن جان درتن و تن از جان ببین	همچو گوهر که شود زیب نگین
«ویریه» یعنی گزینی رهنما	بهر هر دو آنچه فرموده «اشا»
آن اشا که هست راز زندگی	(نفس کل) اورا ز جان کن بندگی

و چون اعمال بنا بر آئین طبیعت بجا آورده شود، بخشش وهومنی
که وجدان پاك و عقل اورمزدی باشد، باومیرسد:

(ون هیوش دزده مننگهو) پس بخوان

از (مننگهو) عقل کل را نيك دان

تو (اشا) را با مننگهو وصل کن

پس (شیوتن) را بر این دو اصل کن

کرده‌ها یعنی شیو تنهای ما

ایزدی چون شد، دهد نیرویما

(انهیوش مزدای) باشد بعد از آن

زندگی گردد ترا چون ایزدان

زیستن چون ایزدی باشد ترا

پس توانائی ز حق گردد عطا

هر تنی را يك روانی میشود

هر برون را يك درونی میشود

چیز هست و چیز را جانی بود

لفظ هست و لفظ را معنی بود

لفظ كوچك، ليك معنی يك جهان

همچو «قدرت» بحر معنی بیکران

و چون سعادت سرمدی یافت و سزاوار برکت و بخشش ایزدی گشت

اهورامزدا به او «خشترم» یعنی نیروی روانی عطا می‌کند:

این چنین قدرت «خشترم چا» بدان پس «خشترم چا اهورام» را بخوان

قدرت حق چون به بنده شد مزید راز حق را میشود محرم شدید

قدرت ایزد نه بهر هر خسی است او که دارد دین و دنیا را شمی است
 آب رودی به چشمه شد قرین نیروی جریان هزاران چند بین
 جزوتو چون متصل شد سوی کل تو بینی خار را همسایه گل
 گر توانائی تو بینا می‌شوی پس به راز روح وتن دانا شوی
 و هرگاه نیروی ایزدی یافت، و از تن گذشت و به عالم روان پیوست،
 از گرفتاران عالم مادی دستگیری میکنند و راهنما میشود:

همچو دانشمند «وستارم» بود
 رهنمای و سپ نادانا شود
 «ایم ددت در گوبیو» انجام شد
 از جهان او رست و خوش فرجام شد
 خالص و کامل بگردد سوی ما
 نیست حق لیکن سوی حق رهنما
 واژه «در گوبیو» در باستان
 هست «درویش» لیک دروش بهر جان
 او فقیر و افتخارش فقر او
 هر کجا حق یافت گردد رو به او
 روبروی حق در اویزان شود
 در «رتو» و در «اهو» میزان شود
 این دو دریا شور و شیرین بیگمان
 آن یکی تن باشد و این یک روان
 ز آن یکی، تو این یکی را نیز دان
 هست برزخ بینم لایبغیان

پس «ددت» یعنی دهنده جان بود
هر که جان را خواست او جانان شود
معنی جان هست راز زندگی
که توان یا بی تو آن از بندگی
آن «نفخت فیه من روحی» بود
جان عادی نیست آن روحی بود
شرح اهنوور نمودم این چنین
يك جهان روح را در آن به بین

آن ز تو پرسم اهورا! گو بمن^۱

میسزد ار اورمزد بی نیاز گر بیاموزد ره و رسم نیاز
که مننگهو آیته خشماوته یعنی اینکه چون نماز آرم بتو
وراشای مهربان یاری کند و همن نیکو سوی ما آورد

آن ز تو پرسم اهورا! گو بمن

که چگونه نیستی انجام شد وین بهین هستی ز که آغاز شد
از چه رو یا بیم ما آسودگی وزجه روپاینده است این زندگی
از چه مردم رو باهریمن روند وزجه مزدا! از اشا دوری کنند

آن ز تو پرسم اهورا! گو بمن

از نخستین کیست گوهر را گهر که اشا را آفرید و شد پدر
که خورواستارگان راراه ساخت که نمودافزون و کهمه رابکاست
این چنین و همچو دیگر رازها خواهم ای مزدا! کنی آگه مرا

آن ز تو پرسم اهورا! گو بمن

۱- این قطعه را کدیسنا ی ۳۴ میباشد، پروفور عباس مهرین برشته نظم کشیده است در همین مختصر، قسمت اعظم تعالیم زرتشت گنجانیده شده است.

آسمان که بر جهان افراشته از فتادن بر زمین وا داشته
 آفریده که گیاه و آب را جفت کرده که هوا با ابرها
 تیز راند تا بهر جایی رسد گو بمن که «وهمن» نیکو دهد
آن ز تو پرسم اهورا! گو بمن

که نماید روشنی و تیرگی خفتن و بیداری از کاریگری
 گه کند شبگیر و گاهی نیمروز (روز را آردبشب شب را بروز)
 تا که دانشمند هنگام نماز داند و آرد به سوی تو نیاز

آن ز تو پرسم اهورا! گو بمن
 «هیتمیا» آیا که باشد راست آن آنچه برگویم ز دین و از روان
 کی «اشا» «ارمیتی» یاری کنند خوش بیایند و بما شادی دهند
 کی به فرمانت «وهومن» مهربان سوی ما آرد «خشترم» جاودان
 آفریدی بهر که گاو جهان گو، چسان خوشبخت ما گردیم از آن

آن ز تو پرسم اهورا! گو بمن
 «آرمشیتی» را که میسازد بلند که «خشترم» را نماید ارجمند
 کیست دانائی که در چشم پدر دلیر و محبوب می سازد پسر
 ای تو (داتارم سپنتا مثنیو) پرشش (این بنده ات را بازگو)

آن ز تو پرسم اهورا! گو بمن
 هم اراده گشته نزدت چون رسم و آنچنان باشم که میخواهی شوم
 از (وهومن) وز (اشا) آئین تو نیک دریابم چه پارینه چه نو
 بسپرم در خاطر و آن ره روم جز ره تو راه دیگر نسپرم
 گو چه گونه بهترین پاداش کار میکنی بخشش بما ای کردگار

آن ز تو پرسم اهورا! گو بمن
 من بیابم از چه رو آن دین راست که چه تو (هودانوش) هرمز درست

جاودان باشد در آن (مدموئی)^۱ یعنی جای خوش که پاکان رادهی
 با (وهومن) با (خشترا) با (اشا) من بمانم در مکان جان فزا
 بیاموزد به من آن راه پاک زانکه می‌بالد (خشترا) تابناک

آن ز تو پرسم اهورا! گو بمن

آن چه دینی هست کو باشد وهشت که از آن جانم شود خرم بهشت
 زانکه اهریمن زما گردد جدا آن که آرد «آرمشیتش» را بما
 گوجه‌سان روشن شود این تیره خاک (این دل ناپاک ما را کن تو پاک)

آن ز تو پرسم اهورا! گو بمن

او که مزدا را پرستش می‌کند گوجه‌سان «آرمشیتش» یاری دهد
 برگزیدن تو مرا از آغاز کار که پرستم بس تو را ای کردگار
 غیر تو هر چه بود اهریمن است در نگاهم بدترین دشمن است

آن ز تو پرسم اهورا! گو بمن

گو که «اشوا» یعنی نیکان جهان کیستند و کیست، از اهریمنان
 که به اهریمن گراید که به تو که مرا داند فرستاده ز تو
 چون بسازم با هوا خواه دروغ تا نماند آن دروغش را فروغ
 پیرو بد بد نداند خویش را چون بدانم خوب و بداندیش را

آن ز تو پرسم اهورا! گو بمن

می‌توان آیا درج را با کسان دور رانم سودی دیگر سرکشان
 آنکه نی بهر «اشا» کوشش کند نی ز شیرین دانش «وهمن» چشد
 من چسان زین ناکسان دوری کنم پاک گشته زمره نیکان شوم

آن ز تو پرسم اهورا! گو بمن

بی‌توان آیا بدست آرم دروغ که جهانی را نموده بی فروغ
 پس دهم دست «اشای» مهربان که نماید نام او گم از جهان

اورامزدا ! نیروی جاوید بخش همتم ده ایزدی تأیید بخش
 «مانتھرا» یا واژه‌های ایزدی گر بیاموزی تبه گردد بدی
 پس دو فشنك افكنم درسركشان هم «آنستانس» که کنند نابودشان

آن ز تو پرسم اهورا ! گو بمن

بر درج جز تو توانائی که راست بهر یاری گر «اشا» هم سوی ماست
 دور گردد از من و دیگر بمن ره نیسارد از فریش اهرمن
 چون سپاه نيك و بد بر روی هم صف کشد آماده در میدارم رزم
 که شود پیروز که یابد زیان در میان شان اورمزد مهربان

آن ز تو پرسم اهورا ! گو بمن

بهر «ورتنهر» که میان داوران چیره گردد (آشکارا و نهان)
 کن دلم روشن از آن دانای مه کو شود چوپان و سردار رمه
 یاور او «وهمن» و دیگر سروش پاسبان هر سه بما چون چشم و گوش
 آن «رتو» که آید از تو سوی ما هست بی شك بهترین رهنما

آن ز تو پرسم اهورا ! گو بمن

چون توانم با شما هرجا روم زان «رزم» یعنی خوش و خرم شوم
 با دلی پر مهر و روئی پرنیاز رو بیارم سوی تو ای بی نیاز
 «مانتھره» گویم و بستایم ترا رازها پرسم دهی پاسخ مرا
 گر «اشای» مهربان یاری کند آن دو پاکان را سوی ما آورد
 یعنی خرداد و امرداد گزین تندرستی زان يك وشادی از این

آن ز تو پرسم اهورا ! گو بمن

يك شتر يك اسب با ده مادیان گریبایم مزد چامه از «مهان»
 ای اشا ! بسیار خوشتر ز آن بود که دل من جای دو پاکان شود
 ایزدی خرداد و مرداد و مرداد بهین تندرستی و خوشی زان دو مهین

آن ز تو پرسم اهورا! گو بمن

او که گیرد کار و ندهد مزد کار	او که در پیمان نباشد استوار
چیست؟ ای مزدانمار و شن بمن	پس سزای این چنین پیمان شکن
که چه بود و از چه گشته آنچه هست	گرچه من آگه نباشم از نخست
(چون بمیرد یکسره دوزخ رود)	لیک دانم آنچه آینده شود

...

«هوخشتر» (شاهی نیکو) شود؟	میشود آیا که از دیوان بد ؟
کار ایزد چون شود اهریمنی؟	پرسش من «پیش به انتی» دیدنی
دیو چوپان شان شده آنها رمه	پس چگونه «اوسیک» و «کرین» همه
دیو از بیداد گردد پاسبان	میگذارند تا که بر گاو جهان
می فزاید در جهان خوش بدی	نیز او که خویش را خواند «کوی»
آن نمی خواهد (اشای) مهربان	آن رهی که می روند این ناکسان
وین فراوان میکند هر ناخوشی	بهر مردم او بباراند خوشی

تعالیم زرتشت

در شاهنامه فردوسی

همانطور که خوانندگان گرامی اطلاع دارند، شاهنامه فردوسی از روی يك كتاب باستانی متعلق به زمان ساسانیان موسوم به خوتای نامك و یا «خدای نامه» تنظیم گشته است و این كتاب چون دردوران عروج آئین زرتشتی نوشته شده حاوی بسیاری از اصول آئین زرتشت بوده و عیناً در شاهنامه نیز منعكس شده است. ذیلا بعضی ابیاتی که حاوی تعالیم زرتشت میباشد نقل میشود:

مگرد ایچ گونه بگرد بدی	بنیکی بیارای اگر بخردی
مبادا که باشی تو پیمان شکن	که خاکست پیمان شکن را کفن
مشو شادمان ار بدی کرده ای	که آزرده گردی گر آزرده ای
نباید کشیدن کمان بدی	ره ایزدی باید و بخردی
نگهدار تن باش و آن خرد	که جان را بدانش خرد پرورد

نماند برین خاک جاوید کس	ترا توشه از راستی باد و بس
هنر مردمی باشد و راستی	ز کژی بود کمی و کاستی
همه راستی کن که از راستی	نیاید بکار اندرون کاستی
همه نیکوئی باید و مردمی	جوانمردی و خوبی و خرمی
همه راستی جوی و فرزانیگی	وزو دور باد آذ و دیوانگی
همیشه دل ما پر از داد باد	دل زیر دستان ما شاد باد
هر آن کس که اوشاد شد از خرد	جهان را بکردار بد نسپرد
همه راستی باید آراستن	ز کژی دل خویش پیراستن
هر آن که اوپیشه گیرد دروغ	ستمکار وای خونمش بی فروغ
تو بیدار باش و جهاندار باش	خردمند و راد و بی آزار باش
دلت باد زنده بفرهنگ و هوش	بید در جهان تا توانی مکوش
زمانی میاسای ز آموختن	اگر جان همی خواهی افروختن
ز خشنودی ایزد اندیشه کن	خردمندی و راستی پیشه کن
کسی کو بود پاک ویزدان پرست	نیازد بکردار بد هیچ دست
گشاد است بر ما در راستی	چه کوبیم خیره در کاستی
مدار ایچ اندیشه بد بدل	همی شادی آرای و غم برگسل
مکن دوستی با دروغ آزمای	همان نیز با فرد ناپاک رای
مر آن چیز کانت نیاید پسند	مکن هیچ کس را بدان دردمند
ز نیرو بود مرد را راستی	ز سستی دروغ آید و کاستی
بهر کار در پیشه کن راستی	چون خواهی که نگزایدت کاستی
به نیکی گرای و میازار کس	ره رستگاری همین است و بس

بیا تا همه دست نیکی دهیم	جهان جهان را به بد نسپریم
بکوشید تا رنجهها کم کنید	دل غمگنان شاد و بیغم کنید
بد و نیک ماند ز ما بادگار	تو تخم بدی تا توانی مکار
بدانش روان را توانگر کنید	خرد را بدین بر سر افسر کنید
بدانش بود جان و دل را فروغ	نگر تا نگر دی بگرد دروغ
بگرد دروغ ایچگونه مگرد	چو گردی بود بخت را روی زرد
بی آزاری و راستی برگزین	چو خواهی که یابی بداد آفرین
تن آسانی و کاهلی دور کن	بکوش و ز رنج تنت سور کن

گرایش حافظ به آیین زرتشت

کیمیائی است عجب بندگی پیر مغان

خاک او گشتم و چندین درجامم دادند

همت پیر مغان و نفس رندان بود

که ز بند غم ایام نجاتم دادند

دامن دوست بدست آرواز دشمن بگسل

مرد یزدان شو و ایمن گذر از اهرمنان

بباغ تازه کن آئین دین زردشتی

کنون که لاله بر افروخت آتش نمرود

بلبل ز شاخ سرو بگلبنانگ پهلوی

میخواند دوش درس مقامات معنوی

مرغان باغ قافیه سنجید و بذله گوی

تا خواجه می خورد بغزلهای پهلوی

سینه گو شعله آتشکده پارس بکش

دیده گو آب رخ دجله بغداد ببر

آن روز در دلم در معنی گشوده شد
کز ساکنان درگه پیر مغان شدم
چل سال بیش رفت که من لاف می‌زنم
کز چاکران درگه پیر مغان منم
بترک خدمت پیر مغان نخواهم گفت
چرا که مصلحت خود در آن نمی‌بینم
بنده پیر مغانم که ز جهلم برهاند
پیر ما هر چه کند عین عنایت باشد
حافظ تو برو بندگی پیر مغان کن
بر دامن او دست زن و از همه بگسل
تشویش وقت پیر مغان می‌دهند باز
این سالکان نگر که چه با پیر میکنند
من از پیر مغان دیدم کرامت‌های مردانه
که آئین ریائی را بجا بر نمی‌گیرد
اگر پیر مغان مرشد من شد چه تفاوت
در هیچ سری نیست که سری ز خدا نیست
مرید پیر مغانم زمن مرنج ای شیخ
چرا که وعده تو کردی و او بجا آورد
دولت پیر مغان باد که باقی سهل است
دیگری گو برو و نام من از یاد ببر
حلقه پیر مغان از ازل در گوش است
ما همان حلقه بگوشیم و همان خواهد بود

از آستان پیر مغان سر چرا کشیم
دولت در آن سرا و گشایش در آن درست
داشتم دلقی و صد عیب مرا می پوشید
خرقه رهن می و مطرب شد وز ناریمانند
گر مدد خواستم از پیر مغان عیب مکن
شیخ ما گفت که در صومعه همت نبود
گرم نه پیر مغان در بروی بگشاید
کدام در بزمن چاره از کجا جویم
خواهم شدن بکوی مغان آستین فشان
زین فتنه ها که دامن آخر زمان گرفت
مشکل خویش بر پیر مغان بردم دوش
کو بتأیید نظر حل معما می کرد
ز کوی مغان رو مگردان که آن جا
فروشدند مفتاح مشکل گشائی
حافظ جنابت پیرمغان مأمن وفاست
درس وفا و مهر براوخوان وزوشنو
در خرابات مغان گر گذر افتد بازم
حاصل خرقه و سجاده روان در بازم
به هیچ زاهد ظاهر پرست نشستم
که زیر خرقه نه زنا داشت پنهانی
از آن در دیر مغانم عزیز می دارند
که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست

نظر بر خی از دانشمندان در باره زرتشت

۱- نظر میلز

میلز خاور شناس معروف در باره بند ۹ یسن ۳۰ گاهان چنین می نویسد: «زبان فکری درخشانتر و بلندتر از این بیان نتواند کرد. شگفت نیست که این چنین سرودی جاودانه را گرامی شمرند که بیان یکی از پاکترین و پرداخته ترین ویکی از نخستین آرزوهای نژاد من است.»

استاد میلز در جای دیگری فرماید: «سرودهای زرتشت گاهان نخستین کوشش روشن و گویا را برای به ساختن و نو کردن دل مردمان در بردارد و امروز نیز در همه دینهای ما زنده است و شاید آینده هم بدان ریخته باشد. این سرودها راستی در منش یکه و بی همتاست و منش هرگز پیر نمی گردد. بر جهان امروز است که آنها را بکار بندد. جهان باید بادل بستگی فراوان به بررسی گاهان پردازد و چون باز در گاهان پایه های منش زندگی بشیوه های بسیار اثربخش و نیرومند نمایان گشته است حق داریم و

می‌توانیم به آزادی بگوئیم که اوستا کهن‌ترین سند درونی است که جوینده و آزماینده منش و گفتار و رفتار است. راستش این است که بهشت و دوزخ معنوی که اکنون با آن آشنا هستیم و این تنهانوع زندگی آینده است که مردم با فهم می‌پذیرند تا آنجا که آگاهیم نخست در گاهان بیان شده است. زمانی که مردم در چنگال ترسهای کودکانه يك آینده پر از بیم و هراس گرفتار بودند فرزانه باستانی ایران این راستی جاوید را بزبان راند که پاداش بهشت و بالاخره دوزخ تنها از درون است. این نخستین بار داستان دین و منش است که هنرا خود هنرپاداش و زشتی را خود زشتی و بدی کیفر است... کیفری که از برون براستی پاداش نیست. بهشت زرتشت منش و گفتار پاك است.

«در باره اوستا استاد میلز می‌فرماید: اگر داستان اندیشه مرد را ارزش است، اوستا پایه بلندی در آن داستان دارد. هرگز کسی بهیچ‌زمانی بلندی شگرف این کهنترین تیکه‌های اوستا را «گاهان» رد نکرده است کجا در اندیشه مرد چنین بلندی و شکوهی یافت شده است.

آئین مزدیسنی آئین عملی و ساده است که بکار بستنش سبب آبادانی زمین و شادمانی مردمان و گسترش داد و مهر و آزادی است»^۱

۱- نقل از مقاله علیقلی محمودی بختیاری در کتاب مجموعه مقالات راجع به افکار زرتشت تألیف دکتر جوان.

۲- نظر راییندرا نانات تا گور

تاگور شاعر معروف کتابی بنام «دین انسان» دارد که در آن شرح مبسوطی دربارهٔ زرتشت و آئین او نوشته است. از جمله مینویسد: زرتشت در تاریخ عالم اولین شخصی است که مذهب را بیک شکل اخلاقی درآورد در دوره‌ای که بشر رب‌النوعها و پروردگاران متعدد را پرستش مینمود و بت‌آئیرات جادو معتقد بود زرتشت دین خود را بر پایهٔ اخلاق نهاد... بسا اقوام رحمت ایزدی را تنها بخود اختصاص داده و برای آن حدودی معین نموده و قوم و ملت مخصوصی را شامل آن میدانند و سعی دارند بوسائل مختلفه خداوند را از خود خوشنود سازند تا قوم ایشان را رستگار سازد... زرتشت نخستین پیغمبر جهان بود که مذهب را از این دایرهٔ تنگ رهائی داد و رحمت ایزدی را بجمع اقوام و طوائف بدون هیچگونه فرق شامل ساخت و همهٔ نیک‌اندیشان و نیک‌گفتاران را شایستهٔ نجات دانست...»

«... ندای زرتشت ندای جاودانی و زنده‌ای است که تا امروز به گوش میرسد و این ندا نه فقط برای راهنمایی يك قوم قلیل بود بلکه تعلیمات اخلاقی زرتشت را در هر دوره و هر جا باید راهنمای جامعهٔ بشر دانست. زرتشت شخصی نبوده که اتفاقاً بحقیقتی برخورد و فلسفه‌ای را کشف کرده باشد یا مانند کسی که در نتیجهٔ يك اصطكاك اتفاقی چراغی را افروخته و تنها خود و اطرافیان نزدیک را اجازه داده باشد تا از نور آن استفاده برند. بلکه زرتشت مانند پاسبانی بوده که منفرداً بر قلهٔ کوه

رفیعی منتظر طلوع خورشید ایستاده بود و وقتی که دید اولین اشعه خورشید
از افق نمودار گشته بوجد آمده عالم خفته را با بانك سرود نورا از خواب
غفلت بیدار ساخت^۱»

۳- عقیده سموئیل لنك

«در عصر حاضر در میان همه عقاید و مذاهب موجود مذهبی که بهتر
و موافق تر باین زمان است آن مذهبی است که بوجود اصل مسلم طبیعی
ضدین قائل شده و آن را يك شرط دائمی و قانون فنا ناپذیر کائنات دانسته
و مبداء آن را بنام اهورامزدا موسوم ساخته، بدی و زشتی ها را با هریم
نسبت داده است، مذهبی که با يك احترام و سكوت فوق العاده بآن قوه
مقدس که در پس پرده غیب خارج از منطقه عقل و تفکر ما پنهان میباشد،
نگران است؛ همان قوه فائده ای که بالاخره (بوسیله ای که ما از فهم آن
عاجزیم) این دو قوه متضاد را مطابق نموده و نیکی را بر بدی چیره خواهد
ساخت چنانکه تنیس شاعر انگلیسی میگوید:

Oh yet we hope that Somehow Good
Will be the final Goal of ill

هنوز ما امیدواریم که بنحوی نیکی سرانجام مقصد هر بدی باشد «
... همو ادامه میدهد: بنظر من آئین زرتشت يك عقیده نيك و مفید و قابل

۱- نقل از پرتوی از فلسفه ایران باستان (دینشاه ایرانی).

اجرائی است که بیش از سایر عقاید و ادیان مسائل غامض طبیعت و مشکلات اجتماعی و اخلاقی را حل مینماید و بخوبی می‌تواند ما را بیک اخلاق نیک راهنمایی نموده زندگانی را بیک شکل مرتب و صحیحی اداره نماید...^۱

۱- نقل از پرتوی از «فلسفه ایران باستان».

فهرست

صفحه	موضوع
۲	اشا و هیشتا یعنی چه
۳	پیشگفتار
۵	سرگذشت زرتشت
۷	سرود زرتشت
۱۰	اوستا
۱۳	بر فراز بلندیها
۱۶	دو گوهر همزاد
۱۸	امشاسپندان
۲۰	نیروی زوال ناپذیر راستی
۲۴	سه ستون پولادین
۲۷	چراغ فروغ دروغ ندارد
۳۰	آزادی اراده

صفحه	موضوع
۳۱	دئنا
۳۳	گناهان کدامند؟
۳۴	مفهوم گناه از نظر زرتشت
۳۵	پیمان شکنی
۳۶	احترام به چهار عنصر اصلی
۳۷	ستیزه با بدی
۳۸	کاهلی
۳۹	ختودت
۴۰	کم آزاری نسبت به حیوانات
۴۰	مقام زن در مزدیسنا
۴۲	روشنائی، بازهم روشنائی
۴۳	عناصر مرکب وجود آدمی
۴۴	فروهر
۴۶	نظر کلی به فلسفه زرتشت
۴۹	نفوذ و تأثیر افکار زرتشت
۵۳	پرتوهائی از يك خورشید
۵۷	سه نیایش اوستائی
۵۸	اهنوور
۶۲	آن ز تو پرسم اهورا! گو بمن
۶۷	تعالیم زرتشت در شاهنامه
۷۰	گرایش حافظ به آئین زرتشت
۷۳	نظریه‌ریخی از دانشمندان درباره زرتشت